

مجله فرهنگ و هنر مسیحی

ژانویه ۲۰۱۹ - بهمن ماه ۱۳۹۷ - شماره سی و سه



January 2019 / Smyrna- Number 33th

مجله ایمان و فرهنگ مسیحی



ژانویه ۲۰۱۹

SMYRNA

Published By JUBAL BAND

صاحب امتیاز و مدیر مسئول
امید سبویکی

سر دبیر
عیسی

صفحه پردازی: احسان سبویکی
طراحی صفحات: المیرا عزیزی، امید سبویکی
طراحی جلد: المیرا عزیزی، امید سبویکی
ویراستار: حسین سکاکی

روابط عمومی

www.smyrna-magazine.com

Email: Smyrnamagazine@gmail.com

Instagram: Smyrna_magazine_christian

Facebook: Smyrna.christian.magazine

Telegram: smyrna_magazine

Tel: (+1) 770 268 91 76

«یوبال باند» گروه فرهنگی و هنری مسیحیان ایرانی و فارسی‌زبان می‌باشد.

مقالات، مطالب، دلنویسه و شهادت‌های خود را برای درج در مجله اسمیرنا برای ما ارسال فرمایید. اختیار ویرایش و خلاصه کردن مقالات با هیات تحریریه مجله می‌باشد. ناشران مجله از درج مقالات و نکاتی که حاوی مطالب اهانت‌آمیز به کلیساها، ادیان دیگر و یا گروه‌های سیاسی باشد، معذورند. مقالات مندرج در این مجله الزاماً نظریه ناشران مجله یا موسسه‌ی یوبال باند نیست. کلیه حقوق مربوط به آثار نوشتاری و گرافیکی و دیگر محتویات این مجله به طور کامل متعلق به گروه یوبال باند می‌باشد، و هر گونه استفاده بدون مجوز کتبی از طرف مدیر مسئول، غیر قانونی و قابل پیگیری می‌باشد.

همیاران اسمیرنا
ادموند، ادیسون، آرزو، آرمیا، استیو
باران، بهرام، بهنام، جواد، جینز، یاشار
الله، زهرا، حمیدرضا، مریم، فرزانه، فریبا، کایه، مایه
فرشید، مریم، مرجان، سعید، نازیلا، میلاد
داوود

۴ سرمقاله
لباس قدیم

۶ از گوشه و کنار جهان

۸ مشکل تو ذهنی تو

۱۰ فصلب

۱۴

۲۰ قدرت عظیم دعا

۲۲ تاثیرات و باورهای شگفت‌انگیز

۲۴ سوپ قارچ و جوی

۲۶ مادر خسته

۲۸ کلیسا

۳۰ دفاعیه مهدی دیباج

۳۴ حصار شهر

۳۶ تکنولوژی

۳۸ زن سامری

۴۲ کرمانشاه از نو

۴۴ دل نوشته های اینترنتی

۴۶

۴۸ سرگرمی و خلاقیت

بررسی فیلم

فرهنگ و هنر

معرفی کتاب

سبک زندگی

صفحه روز

کلیسا

اجتماعی

رسم شاگردی

مصاحبه

فیلم ایرانی

آشپزی

پزشکی

کلیسا

کلیسا

کلیسا

زمستانی دیگر... سردی‌ای دوباره باز تمام اطرافم را گرفته است. گویی از آن گرما و قدرتی که یافته بودم باز هم خالی شده‌ام و باز هم امیدم به ناامیدی و یاس تبدیل شده است. باز هم برف و سرما همه اطرافم را گرفته بود. بیاد آن چایی و گرمای دستی افتادم که سال پیش در سرمای زندگی‌ام در حالی که بر نیمکت پارک تکیه کرده بودم زنده‌ام ساخت. کاش می‌شد امروز هم باز آن دست‌های مهربان را بر شانه‌ام حس کنم و گرمای محبتش در این زمستان، یخ‌های درونم را آب کند تا دوباره شعله‌ور شوم.

چه یاد آوری عجیبی... آری... شاید باز هم آن دست‌ها منتظرم باشد. با سینی چایی که محبت پیرمرد را در درونم جاری ساخت و زنده‌ام کرد. برخاستم و با دلی پر از امید و آرزو به ملاقاتی دوباره با پیرمرد قدم برداشتم و شال گردن را بدور گردنم پیچیدم و با همان کت قدیمی به طرف پارک

رفتم تا شاید رنگ کت و شال گردنم کمک کند پیرمرد مرا بشناسد.

با ورودم به پارک به هر طرف سرم را می‌کشم تا او را بیابم. شاید نزدیک درختان باشد... نه نیست. به طرف حوض آب وسط پارک می‌روم تا شاید بیابمش... نه اینجا هم نیست. گویی از اینجا رفته باشد. شاید اینجا را ترک کرده و به پارکی دیگر رفته است... شاید هم دیگر وجود ندارد...

خستگی و یاس باز هم درون و برونم را در بر گرفت. با انگشتانم برف روی نیمکت را کنار زدم و مایوس نشستم. روبرویم تاب و سرسره و لوازم بازی بچه‌ها است که آن هم خالی از بچه‌هایی است که روزی سر و صدایشان تمام این حوالی را پر کرده بود. برف و سردی همه پارک را پوشانده و کسی نیست... تنها...

سر خم می‌کنم و با پاهایم برف‌ها را به جلو هل می‌دهم.

یخ‌زدگی زیر برف تمام سطح سنگ‌های کف پارک را گرفته است. انگار سنگ‌های این سنگ فرش هم دیگر مانند قدیم نیست... سنگ‌هایی با یخ زدگی...

صدای هن هن کودکی که نفس زنان سعی داشت از انتهای سرسره برفی بالا برود توجه‌ام را جلب می‌کند. با دستان کوچکش چنان تلاشی می‌کند تا بتواند خود را درون سرسره به بالا برساند که لبخند روی صورتم نشانند. هر بار قدمی بر روی سرسره برمی‌دارد باز قدمش سر می‌خورد و برخلاف تلاشش نمی‌تواند با قدم‌هایش به جلو حرکت کند.

به آرامی بلند شدم و به سمتش رفتم. پاهایم را که در کنارش دیدم سر بلند کرد و با گونه‌های سرخ‌اش که از تلاش و سرما رنگ خون شده بود نگاهم کرد. لبخندی زدم و با دست‌هایم برف‌های روی سرسره را به پایین هل دادم. قسمت به قسمت برف‌ها به پایین می‌ریخت و دستم را به

نقطه بالاتر سرسره دراز می‌کردم تا بتوانم کل آن را تمیز کنم، بلکه پسرک بتواند بالا برود.

پسرک که نگاهش به من بود با آستین کاپشن قرمزش صورتش را لمس می‌کرد و با قدرت شروع کرد به کنار زدن برف‌های ریخته شده پایین سرسره با دستان کوچکش.

تلاشش دلم را گرم‌تر می‌کرد و به روند کار مشتاق‌تر؛ خم شدم تا برف‌های پایین را به کمکش کنار بزنم با لبخندی ادامه داد و دستش را به گوشه سرسره گرفت و شروع به بالا رفتن کرد. نگاهم به تلاشش میخکوب شده بود که ناگهان دستی روی شانه‌هایم مرا فشرد... آشنا بود... سرم را برگرداندم... بله... پیرمرد بود با لبخندی به لب و سینی چای در دست... نگاهم کرد و گفت: باز هم با لباس قدیمی آمدی پسر...؟؟!!

امید سبوکی

باز هم با لباس قدیمی

آمدی پسر...!!!؟؟؟

از گوشه و کنار جهان

گرد آوری و ترجمه: تیم خبری اسمیرنا



پخش بروشورهای ضد مسیحی، یهودی و حتی مجوسی در کشور ترکیه

کشور مدعی دموکراسی با پخش بروشورهای ضد مسیحی، یهودی و حتی مجوسی توجهات را به خود جلب کرد و تایید دیگری بر این زده شد تا نشان دهد که با تمام ادیان بخصوص یهودی و مسیحیت سر دشمنی داشته است و آنها را نه تنها کفار بلکه هر که با آنها مرادوای نیز داشته باشد جزو کفار شمرده میشود.

این در حالی است که تراکتهایی با سر تیتر "عید و سال نو مسیحیان که دنیا را با تالاب خون بدل کرده‌اند را جشن نمی‌گیریم چون ما مسلمان هستیم" بدست گروه خبری در شهر از میر ترکیه رسید.

در شرح این بروشورها به جفای مسلمانان به دست مسیحیان و یهودیان پرداخته و با ایجاد سوالاتی همچون اینکه چرا ما اعیاد آنها را جشن بگیریم ولی هیچ مسیحی یا یهودی به اعیاد اسلام اهمیت نمی‌دهد ذم خوانندگان

را درگیر و به چالش کشیده است.

این بروشور با آوردن تفسیرهای اسلامی به این می‌پردازد که هرکس اعیاد مسیحیان و یا نوروز مجوسی‌ها را تبریک بگوید جزو کفار محسوب می‌شود، عقد، ازدواج و ایمان خود را از نو باید انجام بدهد. حتی عبادت پنجاه ساله خود را باطل کرده است و این امر را به تمام ادیان مرتبط شمرده. خصوص در انتهای بروشور از تاکید از اعیاد مسیحیان نام برده است و شرکت در آن مراسم را برای مسلمانان خلاف شرع و دانسته است.

مسلمانان نیز مدعی هستند که دین آنها از ادیان ابراهیمی است و همچنین در آیاتی از کتاب آنها آمده که می‌بایست به اهل کتاب که همان یهود و مسیحیت است احترام بگذارند، ولی همان کتاب در آیاتی دیگر سایر ادیان را کاملاً کفار می‌نامند؛ و این است ثمره تضادهایی که اسلام برای انسان‌ها به ارمغان آورده است.

دعا می‌کنیم برای تک به تک مردم و دولتمردان کشور ترکیه که قلبشان لمس شود و چشمانشان به نور حقیقی و تنها در نجات باز شود و آرامش حقیقی را در عیسی مسیح بیچشند. آمین.

کشف یگ گورستان دست جمعی مسیحیان در اتیوپی

وزارت دادگستری جرم و جنایت اتیوپی در کشور لیبی، اعلام کرد یک گورستان دست جمعی که در آن ۳۴ مسیحی کشته شده بودند را کشف کرده‌اند و به گفته این وزارت بعد از دستگیری تعدادی از اعضای داعش و بازجویی از آنها این قبر شناسایی شد.

به گفته رویترز در این قبر ۳۴ مسیحی در آن قرار دارد که در سال ۲۰۱۵ توسط داعش که با ضرب گلوله اعدام شده بودند و اکنون به وسیله اطلاعاتی که از اعضای دستگیر شده داعش بدست آورده‌اند این قبر کشف شده.

در سال ۲۰۱۵ داعش در فیلم‌هایی که منتشر کرده بود فیلمی وجود داشت که در آن با شلیک گلوله مسیحیان

ربوده شده را می‌کشند و آنها را در قبری دفن می‌کنند، اما جای این قبر در ویدیو مشخص نبود. این ویدیو را در همان سال از طریق رسانه‌های اجتماعی منتشر کرده بودند.

رویترز طی گزارش خود و بیانیه‌ای که در فیسبوک DIC نوشته شده تایید کرد که اجساد این قربانیان پس از گذراندن مراحل قانونی داخلی و بین المللی به خانواده‌هایشان تحویل داده خواهد شد.

تاثیرات فیزیکی در بدن و زندگی ما توسط روزه روحانی

از طریق روزه گرفتن بدن ما مانند یک کارمند برای ما خدمت خواهد کرد. هنگامی که عیسی مسیح ما را برای انجام کاری هدایت می‌کند همیشه نتیجه آن چه از لحاظ معنوی و فیزیکی سودمند می‌باشد. همانطور عیسی در متی باب ۶ آیه ۱۶ می‌گوید: هنگامی که روزه می‌گیرید، مانند ریاکاران ترشرو مباحثید. زیرا آنان چهره خود را دگرگون می‌کنند تا نزد مردم، روزه‌دار بنمایند. آمین به شما می‌گویم، که پاداش خود را به تمامی یافته‌اید. در اینجا کاملاً آشکار است که هدف و سود روزه گرفتن معنوی و روحانی می‌باشد، اما نمی‌توانیم از مزایای فیزیکی روزه هم بگذریم. هنگامی که دعا می‌کنیم و می‌خواهیم به دنبال خدا باشیم نمی‌توانیم با مصرف مواد اعتیادآور و هر چیزی که ما را اسیر خودش کرده است خدا را پیروی کنیم. اما زمانی که روزه می‌گیریم وابستگی خودمان را به قسمت‌های نفسانی و فیزیکی به حداقل می‌رسانیم و اعلام می‌کنیم وابستگی ما به خداوند بیشتر خواهد شد.

هنگامی که ما روزه غذا یا گوشت می‌گیریم، به طور مثال زمانی که روزه گوشت می‌گیریم و یا مصرف گوشت را محدود می‌کنیم اضطراب، ترس، شک و تردید، شهوت، حسادت، حتی تلخی و خشم در بدن ما به حداقل می‌رسد و نتیجه آن نیز حتی بر ذهن و روح ما اثرات مستقیم دارد. پس نمی‌توان به تاثیرات مثبت فیزیکی که با اعتقادات

روحانی ما انجام می‌شود بی‌توجهی کرد و بی‌اهمیت از آن گذشت.

خیلی وقت‌ها به ما گفته می‌شود برای خیلی از مسائل دعا کنید، اما دعا به تنهایی شاید کافی نباشد. بهتر هست برای آنها روزه بگیریم تا از لحاظ فیزیکی بتواند ما را آماده سازد. مثلاً می‌توانیم از خوردن قند، کافئین و حتی مصرف نیکوتین خودداری کنیم. روزه بگیریم تا ما از لحاظ ذهنی بر روی خودمان تسلط داشته باشیم و وابستگی ما به بدنمان به حداقل برسد. در واقع این بدن ما باشد که برای ما خدمت می‌کند نه بالعکس.

الان در جامعه‌ای که زندگی می‌کنیم، به عنوان مثال در ایالات متحده آمریکا ۱۰ میلیون کودک چاق وجود دارد و حتی بالعکس آن؛ میلیون‌ها نفر سوء تغذیه دارند. بنابراین مشخص است با هیچ یک از این دو مورد نمی‌توانیم به درستی وارد خدمت خودمان شویم و خیلی جاها با محدودیت‌هایی روبرو هستیم. پس بهتر است حتی از لحاظ فیزیکی به بدن خود توجه کنیم و این بسیار حائز اهمیت است.

از نظر علمی الکترون‌ها یا سلول‌هایی در بدن ما وجود دارند. زمانی یکی از این سلول‌ها آسیب می‌بینند احتمال آن خیلی زیاد است که حتی به سلول‌های کناری خودشان آسیب وارد کنند. به عنوان مثال چاقی؛ داشتن بیش از حد پروتئین و چربی‌ها می‌تواند از سلول‌های مقابل خودشان حتی انرژی را سرقت کنند و یا بشکافند و باعث مرگ خیلی از سلول‌های دیگر شوند. از این سلول‌ها ماده‌ای ترشح می‌شود که بسیار سمی می‌باشد که برای بدن و پوست بسیار مضر است و موجب ناآرامی پوست شده و حتی باعث خارش و التهاب بر روی سطح پوست می‌شود. با این وجود متوجه می‌شویم هر نوع روش زندگی و سبک زندگی می‌تواند ما را به ناآرامی سوق دهد. پس بهتر از به بخش فیزیکی بدن مان اهمیت بدهیم.

مشکی نو ذهنی نو

درودی بیکران بر اسمیرنایی‌های عزیز و به تشنگان عدالت و معرفت خداوند. سال نو را بر شما خوبان شادباش می‌گوییم و باشد که سالی پر از تازگی و حیات دوباره در زندگی و خدمتتان و شاگردی خداوند در پی داشته باشید و محبت بی‌مانند او هر روزه بر شما تازگی و شادابی و قدرت را جاری سازد.

در این شروع سال بر آن شدیم تا یادآوری در عهد و پیمان خود در مسیح را با هم به اشتراک بگذاریم.

در انجیل متی باب ۲۲ خداوند حکم تازه به ما را عنوان می‌کند، که همسایه‌ات را دوست بدار و محبت نما. این مهم را حکمی تازه می‌خواند چرا که از اهمیت بسیاری در جامه عمل پوشیدن به رفتار مسیحایی برخوردار است. یکدیگر را محبت کنید...! این استاندارد زندگی یک ایماندار و فرزند خداوند است. چرا که در انجیل یوحنا عنوان می‌شود که اینگونه شاگردان او هستیم، بدین شکل دنیا پی خواهد برد که مسیح کیست، و دنیا خواهد گفت که اینان شاگردان مسیح هستند و مسیح را خواهند دید و به طرف این نور جهان خواهند برگشت.

این حکمی است که هر بار آن را بیاد آوریم می‌توانیم خود را بیازماییم که در مسیح بالغ شده‌ایم و رو به رشد حرکت می‌کنیم و یا خیر؟ شاید کلام را می‌خوانیم و به کلیسا می‌رویم و گمان می‌کنیم شاگردان مسیح هستیم، اما به صراحت بیان می‌شود که از رفتار و عملکرد ما جهان این را خواهند دانست و به آن پی خواهند برد، اما چگونه اینگونه رفتار کنیم؟؟؟

رفتار و عملکرد ما از افکار ما و شناخت ما از دنیای اطرافمان سرچشمه می‌گیرد و بسیار تحت تاثیر این شرایط متفاوت رفتار می‌کنیم. اما برای یک ایماندار به مسیح شرایط و

و دیگر مشکل این عصر مشوید

موقعیت‌ها سرچشمه رفتار و واکنش‌ها نخواهد بود و افکار او نباید تحت تاثیر این شرایط خارج از کلام عمل کند بلکه الگو و قدم‌های ما بر حسب شناخت خداوند و رشد در عیسی مسیح نشأت می‌گیرد. افکار ما منبعی از قدرت و واکنش‌های متفاوت است.

در رساله رومیان باب ۱۲ عنوان می‌کند که به تازگی ذهن خود دگرگون شوید. این منبعی است که باید نو و تازه شود. منبعی که تحت تاثیر زخم‌ها و شرایط و منطق‌های این دنیا پر شده است نمی‌تواند منبع خوبی برای واکنش‌های ما باشد. پس نیاز داریم تا ذهن خود را در مسیح نو سازیم. همچنین مکتوب است که وصله نو را به جامه کهنه نمی‌دوزند چرا که وصله نو در شستشو آبرفته و کوچک می‌شود و جامه کهنه را پاره‌تر خواهد ساخت و همچنین شراب نو در مشک نو می‌بایست ریخته شود، چرا که مشک کهنه بر اثر تازگی و فشار شراب نو پاره شده و هم مشک و هم شراب به هدر خواهد رفت.

پس نیاز داریم تا در ذهن خود دگرگون و تازه شویم. نیاز داریم عملکردمان بر اساس گذشته و کهنگی‌هایمان بنا نشود، بلکه در رفتار و الگوی مسیح در ذهنی نو.

اگر در مسیح ریشه داریم و اگر به این تاک حقیقی وصل هستیم و در او پیوند خورده‌ایم این ریشه ما را تغذیه خواهد کرد و در او و بوسیله او رشد خواهیم کرد و میوه و ثمرات در او خواهیم آورد، چرا که منبع ما منبعی متفاوت با عملکردی خدایی است.

آمین که در این سال تازه در مسیح نو شویم و همانگونه که گفت خلقت تازه در او را دریافت کنیم و به هدایت روح در مشکی نو، واکنش‌هایمان در او بنا و اجرا شود.

امید سیوکی

بلکه با نوشتن ذهن خود دگرگون شوید

“همسایه‌ات را، همچون خویش‌ت محبت نما”

خانواده ارزیر

به مادر خود گفت: " باتو، اینک پسریت " سپس
به آن شاگرد گفت: " اینک مادرت " از آن ساعت،
آن شاگرد، او را به خانه خود برد .

یوحنا ۱۹ : ۲۷

سال نو مبارک. پیروزی، شادی و تازگی را بر شما عزیزان در خداوند اعلام می‌کنیم.

همانطور که در شماره پیشین در شهادت برادرمان عادل و همسر مهربان ایشان عنوان شد در این شماره با پدر بزرگوار ایشان مصاحبه‌ای داشته‌ایم که زیبایی و عظمت کار خداوند را یکبار دیگر به این وسیله با شما عزیزان به اشتراک خواهیم گذاشت.

درود بر شما برادر و پدر عزیزمان. خوشحالم که می‌توانم با شما صحبت کنم. لطفاً خودتان را برای خوانندگان مجله اسمیرنا معرفی کنید.

سلام، محمد هستم. من هم خوشحالم با شما صحبت می‌کنم. راستش سنم رو نمی‌دونم چون توی دیار ما اون موقع‌ها شناسنامه و این چیزها نبود، فقط توی کتاب می‌نوشتند اونم فقط بچه‌های اول و دوم رو. ولی بیشتر از ۵۸ بهار رو بیاد دارم. شاید ۶۲ یا ۶۳ سالمه ولی واقعاً مشخص نیست.

خدا رو شکر برای شما عزیز. کمی از خودتون و عادل برامون بگید. می‌خواهیم بدونیم چی شد وقتی عادل افغانستان رو خواست ترک کنه؟

مادر بچه‌ها وقتی عادل کوچک بود فوت کرد و خواهر بزرگشون کارای اونها رو می‌کرد، چون من توی نظام بودم و همیشه بیرون بودم. دوازده تا بچه بودن که خیلی نگهداریشون سخت بود و سه تای اولی که بزرگ شده بودن هم دختر بودن. دو تاش رو شوهر داده بودم و فقط خواهر بزرگشون مونده بود و شده بود مادر همه اونها.

عادل از بچگی توی خونه همش بهونه می‌گرفت و از نبودن من شکایت می‌کرد و همیشه می‌خواست با من بیاد به سر کار. تا یه روزی اومد و گفت از این شرایط خسته‌ام و می‌خوام برم اروپا و بهونه می‌گرفت که نمی‌خوام تو افغانستان بمونم. خلاصه با هزار تا راه بالاخره اجازه من و خواهرهاش رو گرفت تا با یه سری از دوست‌هاش مسافر بشن و برن.

عموشون اومد و گفت بهش که اونجا می‌ری مراقب باش دین و ایمونت رو ندزدن، تو اروپا اینجوریه...

منم راستش خیلی ترسیده بودم و فکر می‌کردم اگه عادل بره و دین و ایمونش رو بدزدند من شرمنده خدا و پیغمبر و همه افغانستان میشم و از شرم نمی‌تونم سرم رو بالا بیارم. خلاصه قول داد و رفت. منم پسر یکی از دوستانم رو باهاش همسفر کردم تا مراقبش باشه ولی به عادل نگفتم.

رفتن و چند هفته بعدش خبر رسید که توی اون جایی که هستن یه آدم مسیحی هست و داره به اینها در مورد مسیح می‌گه. اینقدر عصبانی شده بودم که شبونه می‌خواستم برم دنبالشون و با کتک برشون گردونم. مدام از این و اون می‌پرسیدم چطوری برشون گردونم و از این حرف‌ها که خیر رسید عادل یکی رو با چاقو زده و طرف داره می‌میره و عادل هم تو دردسر می‌افته.

شب هزار تا فکر اومد تو سرم. رفتم خونه عموی عادل و اونم ترس من رو بیشتر کرد. گفت الان این یه مسیحی

رو چاقو زده و اگه بمیره عادل رو می‌گیرن و اذیتش می‌کنند و تو اخبار نشونش می‌دن و آخرشم می‌کشنش. منم دست و پام می‌لرزید و دنبال راهی بودم نجاتش بدم.

واقعاً الان دارم وصف می‌کنم شما چه شرایط روحی‌ای داشتید اون شب. با خود عادل هم تونستید صحبت کنید؟

نه. نمی‌خواستم بفهمه، ولی همون شب تصمیم گرفتیم بگیم فرار کنن ولی فهمیدیم که نمی‌تونن چون توی کمپ بودن.

راستش اون شب بقدری ترسیدم که توی دلم از خدای اون پسر که چاقو خورده بود خواستم اگه خداست شفا بده و اون پسر زنده بمونه. یعنی حتی از خود مسیح طلبیدم گفتم من کاری ندارم تو خدایی یا نه ولی این رو درست کن.

خلاصه دو سه روز گذشت و نتونستم خبری بگیرم و همش فکر می‌کردم گرفتنشون و الان که تو اخبار پسر رو نشون بدن. روز سوم بود که خبر اومد که اون پسر حالش خوبه و اصلاً چیزی نگفته و عادل هم در امان هست و سلامت. کلی خوشحال شدم و همه جا شیرینی پخش کردم و توی دلم حتی مسیح رو شکر کردم و گفتم اگر تو کردی هم شکر.

تو شادی بودم که پسر دوستم که توی کمپ با عادل بود خبر داد عادل مسیحی شده و رفته کلیسا و با اون پسر مسیحی حسابی دوست شده که انگار آسمون و زمین رو روی سرم خراب کردند. اولش کلی نفرینشون کردم و گفتم کاش مرده بود، کاش می‌گرفتن و می‌کشتن عادل رو. بعدم شروع کردم به مسیح بدو بیراه گفتن و

اینکه چرا عادل اینکارو کرده.

تصمیم گرفتم کلاً انکار کنم که همچین پسری دارم و تو کل فامیل و آشنا گفتم من عادل رو نمی‌شناسم و دیگه پسر من نیست. یک سالی کلاً ازش نمی‌خواستم خبر داشته باشم ولی می‌دونستم می‌ره کلیسا و ماجرا ادامه داره تا اینکه عادل به خواهرش زنگ زد.

گفته بود می‌خواد ازدواج کنه با یک خانم پرستار و از این حرف‌ها ولی آخرش گفته بود رفتم و از کشیش کلیسا خواستگاریش کردم.

وقتی این رو شنیدم حسابی عصبانی شدم و فهمیدم نسلم داره مسیحی می‌شه. نوه‌هام مسیحی می‌شن در آینده و بی دین و ایمون. گفتم دختر کشیش می‌خواد بگیره؟ خواهرش گفت نه، مسیحی‌ها از کشیششون اجازه می‌گیرن و کلی هم به کشیش فحش دادم. کلی هم به مسیح که بچه منو از راه بدر کرده بود.

از عصبانیت نمی‌تونستم بخوابم،

رفتم تو حیاط و تکیه زدم

به درخت و همونجا

نشستم. نمی‌دونم

نجات نجات نجات نجات از اسارت و بندگی گناه

چی شد، چشمام داشت گرم می‌شد که دیدم توی حیاطمون یه آقای سفید پوش و نورانی خیلی بزرگ جلوی پام زانو زده. بهش گفتم دارم می‌میرم؟ گفت نه. من مسیح هستم. مگه نگفتی اون شب توی خونه برادرت که پسر تو نجات بدم؟ منم نجات دادم. این خواسته خودت بود... گفتم نه من گفتم اون پسر رو زنده نگه داری تا پسر نجات پیدا کنه... لبخند زد و گفت: خوب دقیقاً همین کار رو کردم تا پسر نجات پیدا کنه... هر چی می‌گفتم انگار نمی‌فهمید چی می‌گم... هی می‌گفت من همین کار رو کردم...

چشمام رو باز کردم صبح شده بود. با خودم درگیر بودم. شماره عروس جدیدم رو از خواهر عادل گرفتم و رفتم مخابرات. نمی‌خواستم از خونه زنگ بزنم.

دختره گوشه‌ی رو برداشت و هی گفت الو و منم حرف نزد، ترسیده بودم. خلاصه بار سوم برداشت و گفت صدا نمی‌یاد. گفتم من بابای عادلیم. یه دفعه با چنان محبتی گفت سلام پدر جون که انگار تمام وجودم از لذت محبتش لرزید. دیگه نتونستم باهش بد صحبت کنم و اونم مدام از عادل گفت و محبت خدا و خدمت عادل.

روز بعد دوباره رفتم بهش زنگ زدم. یه چیزی منو می‌کشوند برای زنگ زدن به عروسم و هر بار وقتی باهش حرف می‌زدم آرامش می‌اومد.

خلاصه شده بود کار هر روزم تا اینکه یه بار بهش گفتم من به مسیح فحش دادم. با صدای آرامش بخشش گفت پدر جون خیلی‌ها بهش فحش دادن و میخ زدن و رنجش دادن ولی بخشیدشون.

گفتم خوب بعد تو خوابم دیدمش. نمی‌فهمه چی می‌گم. خوابم رو برای عروسم تعریف کردم و گفت خوب مسیح راست می‌گه، نجاتش داده دیگه... گفتم انگار تو هم نمی‌فهمی چی می‌گم، نه؟ گفت نجات از زندان و دستگیری نبوده فقط، بلکه نجات یعنی نجات از اسارت و

بندگی گناه. کلی برام از نجات گفت. تازه فهمیدم اونی که نمی‌فهمیده من بودم نه مسیح...

خدا رو شکر. واقعاً زبانم بند اومده بود وقتی صحبت می‌کردید. شکر برای خداوند، چرا با عادل حرف نمی‌زدید؟

راستش هم ناراحت بودم هم خجالت زده.

یعنی دیگه اصلاً باهش حرف نزدید؟

چرا، حرف زدم. تولد مسیح بود که زنگ زدم به عروسم و گفتم می‌خوام تولد مسیح رو جشن بگیرم و مسیح رو بیارم تو زندگی و خونمون. دعای نجات خوندم، بعد عروسم گفت محبت مسیح رو ببر تو خونه. رفتم برای همه بچه‌هام هدیه خریدم. اون‌ها حتی تولدشونم نمی‌دونستن کی هست و هیچوقت هدیه نگرفته بودند. خیلی تعجب کرده بودن و در عین حال خوشحال.

بعد فهمیدم خواهر عادل هم می‌دونه و ایمان آورده و از من می‌ترسیده که بگه. خلاصه اون سال تولد مسیح تو خونه ما بود و شروع تولد خودم در مسیح.

الان شکر می‌کنم که نسلم داره مسیحی می‌شه.

شکر واقعاً. الان دعای شما چیه؟

الان دعای من برای افغان‌هاست که واقعاً بیان و بچشند. دعای من اینه شجاع باشم و مثل عروسم آرامش مسیح از من بیرون بیاد. دعا می‌کنم همه نجات پیدا کنند و بفهمن که نمی‌فهمن. دعای من اینه مسیح تو همه خونه‌های افغانستان بره و همه در مسیح باشن.

آمین. خدا رو شکر برای این خداونده‌مان. ممنون که این زمان رو به ما دادید با همه مشکلات اینترنت. واقعاً از شما ممنونم.



فرهنگ

درود بر هنرمندان و هنردوستان اسمیرنا. بسیار خوشحالیم که بار دیگر این فرصت هست تا با شما عزیزان همراه شده و سفری به هنر در قرون گذشته داشته باشیم.

نقاش محبوب روسی "ایلیا یفیمویچ ریبن" در اوکراین متولد شد. او در سال ۱۸۴۴ چشم به جهان گشود و در سبک رئالیسم در ردیف نقاشان برجسته قرار دارد. خانواده فقیر این کودک را در مسیری گذاشت تا با نقاشی از چهره‌ها در خیابان امرار معاش کند. در بیست سالگی وارد مدرسه هنر سن پترزبورگ شد و پس از سفرش به اروپا به درجات بالایی در سبک نقاشی خود رسید.

به چند اثر از وی در زیر پرداخته‌ایم که امیدوارم در این سفر پیام خداوند را از یادآوری این آیات دریافت کنید:

برخاستن دختر یایروس: در سال ۱۸۷۱ این اثر بر تابلویی بوسیله رنگ و روغن نقش بست. در انجیل لوقا باب ۸ روایتی از شفای دختر یایروس مکتوب شده است. عیسی در راه و مسیر خانه یایروس است تا دختر او را شفا دهد که خبر مرگ دختر به او می‌رسد. اما جای ناامیدی نیست و عیسی باز هم برای دیدار دختر می‌رود. همه در حال ناله و گریه هستند ولی عیسی از کار و معجزه و قدرت خود آگاه است و دخترک زنده می‌شود. یادآوری این اثر نقطه و نور امیدی در قلب تماشاچیان خود می‌نگارد که در هر شرایط و وضعیتی عیسی نور و امید ماست و با ایمان او را به زندگی مان دعوت کنیم.



در این تابلو اسباب خانه و لباس‌ها و حتی پوشش‌ها نمادی از ثروت و قدرت است که نمی‌تواند مرگ روحانی را شفا دهد و عیسی تنها راه و قیام و حیات است.

این اثر در موزه سن پترزبورگ یعنی در محلی تحت پوشش مدرسه جوانی ایلیا نگهداری می‌شود.



ایوب و دوستانش: در سال ۱۸۶۹ بوسیله رنگ و روغن اثری ماندگار از نظر نور و رنگ‌بندی توسط ایلیا نقش بست که مینا و سرچشمه آن برگرفته شده از کتاب ایوب می‌باشد.

دوستان ایوب از راه‌های بسیار دور برای ملاقات ایوب می‌آیند و مصیبت او را می‌بینند و هفت شبانه روز با او مویه کرده و سپس با او شروع به سخن گفتن می‌کنند.

پوشش‌های متفاوت و رنگ بندی‌های کم نظیر این تابلو حکایت از قدرت و حکمت و ثروت دارد که هر کدام از دوستان را پوشانده است، ولی هیچکدام از آنها بدون خداوند و هدایت و رهبری او موفق و بنا کننده نخواهد بود.

در مقابل ایوب عربان و رنجور و ناتوان در تاریکی نشسته است و زاویه نور دهی از پشت به ایوب است که سمبلی از خداوند و حضور او در شرایط ایوب است و کوه در پس زمینه

تصویر نور را بر خود دارد که نمادی از حضور خداوند و ملاقات با اوست.

چقدر در مشورت‌ها و محبت‌های زمینی خود از کوه خداوند بالا می‌رویم تا با اراده و حکمت او سخن بگوییم و از او بشنویم؟

این اثر در موزه سن پترزبورگ نگهداری و مراقبت می‌شود.



خلاصه فیلم:

موجود یا موجودات تاریکی در بیرون خانه هستند که با نگاه کردن به آنها، انسان‌ها به سمت خودکشی می‌روند و خود را نابود می‌کنند و هیچ کنترلی بر خود ندارند.

در این میان مادری، سعی دارد دو فرزندش را به مقصدی برساند تا در امان باشند و در این مسیر باید بیاموزند که نگاه خود را در هر شرایطی بسته نگاه دارند تا موجود تاریک آنها را تسخیر نکند...

بررسی فیلم:

جعبه پرنده سمبلی از محافظت و مراقبت است. مراقبتی که در دنیای تحت حکومت تاریکی ما را از گزند و آسیب و سقوط و مرگ در امان می‌دارد.

در کل، داستان فیلم تاریکی و موجوداتی که در شهر هستند را به تصویر نمی‌کشد، همانگونه که تاریکی و شریر را بخوبی نمی‌شناسیم و فقط از عملکرد و رفتار آن که نتیجه و ثمری جز مرگ و دوری از خدا ندارد نمی‌شود شناخت.

تاریکی‌ای که اگر به او اجازه دهیم وارد خانه و زندگی‌مان شده و سعی می‌کند تا ما را در اختیار و برده خود سازد تا به راهی که در اراده اوست قدم برداریم و آن راه جز تباهی و مرگ نیست.

تمام قربانی‌های تاریکی از راه چشم وسوسه می‌شوند و خود را تسلیم می‌کنند و اگر چشمانشان بسته و به جای دیگری خیره باشد با وسوسه و ترس سعی می‌کند تا چشمان را به خود جلب کند.

در انجیل متی باب ۶ عنوان می‌کند: "چشم چراغ بدن است. اگر چشمت سالم باشد تمام وجودت روشن خواهد بود. اما اگر چشمت فاسد باشد تمام وجودت را ظلمت فرا خواهد گرفت."

این فیلم برای یک ایماندار به مسیح معنی فراوانی دارد و بیاد می‌آورد که مراقب چشمانت در این دنیای سقوط کرده باش تا خود را به مرگ و دوری ابدی از خدای قدوس سوق ندهی چرا که خواست شریر اینست.

تماشای این فیلم برای افراد بزرگسال خانواده بسیار جذاب و پُر معنا و قابل تأمل خواهد بود.

امید سبوکی

شناسنامه فیلم:

جعبه پرنده "BIRDBOX" ساخته سوزان بیر این روزها در جمع پُر بیننده‌ترین آثار در نت فلیکس قرار دارد. بازی بسیار ماندگار ساندرا بولاک که چندی پیش فیلم مهیج "هشت یار اوشن" را بر روی پرده داشت در این اثر نیز چشم‌گیر است. نویسنده پر آوازه این اثر یعنی اریک هایزر که پیش از این آثاری همچون "ورود" (۲۰۱۶) و "لایت آوت" را در پرونده خود دارا است این بار نیز اثری بسیار قابل تأمل برای تماشای خود به ثبت رسانده است.

BIRD BOX جعبه پرنده

نگاهی به سینمای ایران

خلاصه داستان:

این فیلم روایتی از جنگ ایران و عراق و روزهای پایانی آن است و مقاومت شدید مردمی برای شهر و همشهریان خود.

بررسی فیلم:

"تنگه ابوقریب" فیلمی است که توانست جوایز زیادی را در جشنواره کسب کند و هر ورق از مجله‌های سینمایی و صفحات اینترنتی دارای نقد و بررسی این فیلم هستند. اما امروز تیم بررسی مجله اسمیرنا بار دیگر نگاهی متفاوت و در برگیرنده شناخت روحانی خواهد داشت.

شاید با شنیدن جنگ و یادآوری آن و حتی با نگاه کردن به فیلم‌های این چنینی غم‌ها در درونمان سرازیر شود و سوالی تکراری از ذهن همگی ما گذر کند: "چرا جنگ؟؟؟ چرا این همه بیرحمی و خشونت و کشتار؟"

براستی چقدر از نقشه خداوند دور شده‌ایم و ما انسان‌ها با ورود ذات گناه به زندگی‌مان دچار خودخواهی‌ها و فساد و تباهی و بی‌محبتی شده‌ایم. در هر گوشه این دنیای سقوط کرده جنگ‌ها و بی‌عدالتی‌ها از درون خانه‌های کوچک تا شهرهای بزرگ مدام بگوش می‌رسد و در هر طرف که نظاره‌گر باشیم و یا حتی بر روی صفحات خبری نمی‌توانیم اثری از جنگ را نادیده بگیریم.

چه بسیار که با دور شدن از شناخت خدای خود از محبت بی‌مانند او در قلبمان تهی شده‌ایم. دنیایی که به دیگران نمی‌اندیشد و خودخواهی و ثمرات نفس در آن لبریز شده است.

در اینجاست که نقش نور و نمک که مسیح به ایمانداران و شاگردان خود سپرد را شاید بهتر دریابیم. دنیای سقوط کرده و تاریکی که ستارگانش من و شما هستیم؛ شاید در

تنگه ابوقریب

آسمان تاریک اندک باشیم اما دیده خواهیم شد و مردم نور خورشید را در این ستارگان خواهند دید.

چه بسیار که ماموریت خود را در مسیح باید بیاد آوریم و قوم‌ها را با نجات و مژده مسیح آشنا کنیم و به بلندای قامت مسیح درآییم، چرا که تنها راه شناخت و چشیدن محبت الهی است و تنها راه نجات و خلقت تازه.

بارها در ذهنمان گذر می‌کند که دنیایی نو بدون این مشکلات و بیرحمی‌ها داشته باشیم اما تنها راه و ذر، خود عیسی مسیح است.

او گفت نبرد شما با جسم و خون نیست، بلکه در این جنگ روحانی به یاری هم‌زمان خود درآییم. امید خود را حفظ کنیم و همدیگر را در ادامه یاری رساندن به جنگ زده‌های این دنیا برانگیزیم.

مردمی که در دنیای تاریک صدمه دیده‌اند، از خانواده، از شهر، از فرهنگ و از جامعه، بدون محکومیت و نگاه کردن به زخم‌هایی که ما را از آنها دور می‌کند برای محبت کردن قدم برداریم، و زخمی‌های این دنیا را به حضور مسیح ببریم و کمک کنیم تا مسیح را ملاقات کنند، چرا که شفای زندگی تکه‌تکه ماست.

در زمان تماشای این فیلم پیشنهاد می‌دهیم که کمی تفکر کنید که در جنگ روحانی شما چطور برای دیگران قدم برمی‌دارید و به آنها می‌اندیشید.

امید سبوکی

شناسنامه فیلم:

"تنگه ابوقریب" به نویسندگی و کارگردانی بهرام توکلی است که توانست با تهیه‌کنندگی خسرو ملک‌ان در سال ۱۳۹۶-۹۷ موفقیت خوبی هم در سینما و هم در چشم بینندگان برای خود اخذ کند.

توکلی که قبلاً فیلم سینمایی "پا برهنه در بهشت" را در کارنامه خود دارد این‌بار توانست با بودجه بسیار خوب تیمی را در کنار خود داشته باشد که اثری قابل تامل و متفاوت را به یادگار گذارد.

بازی جواد عزتی، حمیدرضا آذرنگ، امیر جدیدی، مهدی پاکدل و دیگر نقش‌آفرینان در تاثیرگذاری این اثر نقش مهمی را ایفا کرده است.



معرفی کتاب

نام کتاب: قدرت عظیم دعا

نویسنده: سامی تیبیت

این کتاب به ما کلیدهایی در مورد دعا می‌دهد تا با آنها بتوانیم درهایی از قدرت و عظمت دعا را باز کنیم و به طور کلی دعا کردن را بشناسیم.

براستی چه لزومی برای دعا کردن هست؟ آیا خدا صدای ما را می‌شنود؟ آیا ما در دعا پیروز هستیم؟ چه موانعی برای دعا کردن وجود دارد؟ آیا دعا یک عمل مذهبی است؟ اثر دعا چیست و روش دعا چگونه است؟

اگر چنین پرسش‌هایی ذهن شما را درگیر کرده است به شما پیشنهاد می‌دهم این کتاب را مطالعه کنید، با توجه به فرهنگی که ما فارسی‌زبانان از آن آمده‌ایم، شاید از دعا کردن فرار می‌کنیم، شاید به دنبال روش خاصی هستیم و دعا کردن را وسیله‌ای برای دریافت نجات می‌دانیم، اما دعا در یک جمله مشارکت ما با خداست. خدایی که قادر مطلق است و خالق این جهان مشتاقانه هر روز و هر لحظه منتظر ماست تا او را وارد عملکردهای زندگیمان بکنیم، نظر و اراده او را بجوییم. دعا یک عمل مذهبی نیست دعا صحبت کردن ما با خداست.

آیا او را همواره کنار خود حس می‌کنیم؟ او که بی‌وقفه با ماست را در کارها، حرفه، جلسات و... مشارکت می‌دهیم؟ خدای خود را با تمامی دل و جان قوت خود محبت کن؛ حکمی که قلب‌ها را به آتش عشق دعوت می‌کند، آیا دل و جان و توان ما در اختیار اوست؟ آیا می‌خواهیم او اول باشد؟ اول اول...

نویسنده کتاب در ابتدا از رابطه خودش با مردان دعا صحبت می‌کند و پیروزی که با آنها چشیده بود، آری مردانی که با



ایمان دعا می‌کنند و همچون حزقیال به زنده شدن استخوان‌های

خشکیده امید و ایمان دارند. کسی جز خداوند نمی‌تواند این امید را در آنها ایجاد کند دعایی که جواب آن پیروزی است و اعتماد به خدا کلید آن.

او تجربه‌اش را در این موضوع با خوانندگان در میان می‌گذارد که چگونه خداوند وعده دهنده امین هست؟ خدایی که دعا را می‌شنود و جواب می‌دهد.

آنچه قلب ما را در هنگام دعا به خدا نزدیک می‌سازد عبارت است از فروتنی و آن چه دعا را به سوی خدا به پرواز می‌آورد افتادگی و فروتنی است، پیروزی از قلب فروتن جاری می‌گردد چون شخص فروتن معنی فیض خدا را درک کرده است.

عیسی می‌دانست که فروتنی قبل از جلال یافتن قرار دارد، در حالی که او به صورت ابدی خدا است، اما به ما سرمشق فروتنی داد و انسان شد و به عنوان انسان وقت زیادی صرف دعا نمود و در هیچ موردی مستقل عمل نکرد، بلکه همواره به پدر آسمانی اتکا داشت دعای او فروتنی او را نشان می‌داد.

نویسنده در مورد دعوت ما به مدرسه دعا صحبت می‌کند که همه ما نیاز داریم همچون موسی وارد این مدرسه بشویم، دعا قدرت دارد از اقیانوس‌ها عبور کند و به قاره‌های دور دست برسد در عین حال می‌تواند حضور خدا را به قلب و خانه ما بیاورد.

نویسنده در مورد همسر شخصی که قبلاً همکار او بوده

می‌نویسد. او بر اثر دعا‌های وی مسیح را به عنوان نجات دهنده خود پذیرفت. زن او ماه‌ها به خاطر اینکه نگران وضع روحانی همسرش بود، مرتب به او شهادت می‌داد ولی هیچ نتیجه‌ای حاصل نمی‌شد تا اینکه دیگر با همسرش درباره خدا حرف نزد، بلکه با خدا درباره همسرش حرف زد؛ در نتیجه شوهرش زندگی خود را به عیسی سپرد و تا به حال یکی از شاهدان وفادار مسیح و از خادمین انجیل بوده است.

خدا می‌تواند خیلی بیشتر از آنچه تصور می‌کنیم عمل نماید. هر قدر که ما دوستان و اعضای خانواده خود را دوست داشته باشیم، خدا بیشتر از ما آنها را دوست دارد، هر قدر هم که ما دوست داشته باشیم به آنها کمک کنیم، خدا بیشتر از ما می‌تواند به آنها کمک کند. خدا می‌تواند شرایطی در زندگی آنها به وجود آورد که به سوی صلیب مسیح هدایت شوند.

به خاطر دوستان و خانواده خود دعا کنیم. عدم علاقه بی‌ایمانان به امور روحانی غالباً نتیجه دعا نکردن مسیحیان و بی‌توجهی ما به دعا است.

بیداری روحانی نیاز به دعای موثر دارد و برای دعای موثر و پرفرودت نیاز است تا موانع دعا را از بین ببریم.

۱- مذهبی بودن: فقط با ایمان به عیسی مسیح می‌توانیم با خدا رابطه صمیمانه داشته باشیم. هر راه دیگری مذهب می‌باشد. عیسی فرمود: من راه و راستی و حیات هستم، هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید. دعا برای کسانی که با خدا رابطه صمیمانه ندارند تنها یک وظیفه مذهبی است.

پس می‌توانیم با این پرسش از خودمان بپهیمیم که آیا در رابطه با خدا هستیم یا تنها کلمات را بدون درک ارزششان از سر وظیفه ادا می‌کنیم چقدر عطش داریم تا با خدا رابطه برقرار کنیم و او را در زندگیمان وارد کنیم، یا تنها مواقعی که یاد گرفتیم دعایی از سر مذهب به زبان

می‌آوریم.

۲- گناه: در اشعیا ۵۹ می‌خوانیم، لیکن خطایای شما در میان شما و خدای شما حائل شده است و گناهان شما روی او را از شما پوشانیده است تا نشنود.

ما باید یاد بگیریم که دعا مشارکت با پدر است و اگر می‌خواهیم با او مشارکت داشته باشیم، باید دستان پاک و دلی صاف داشته باشیم، خدا را فقط با چشم‌های یک قلب پاک می‌توان دید. باید در بیابیم که مشارکت خدا مهم‌تر است یا کار و درآمدی که از چهار چوب خدا جداست؟

۳- کبر: خدا با متکبران مخالف است. پس اگر در قلب ما تکبر باشد، چگونه می‌توانیم با خدا وارد رابطه صمیمانه شویم؟ تکبر باعث می‌شود برویم و خود را با کسی مقایسه کنیم که مطابق معیارهای ما زندگی نکرده است. ولی نگاه شخص فروتن به انسان نیست بلکه فقط به خدا نگاه می‌کند، از این روست که اشخاص اهل دعا فروتن هستند زیرا تکبر در دعای حقیقی جایی ندارد.

۴- روابط از هم گسیخته: دعا بر روابط ما تاثیر می‌گذارد و روابط ما بر توان ما برای دعا اثر می‌گذارد. روابط شکسته مانع ایجاد رابطه با خدا می‌شود، چون خداوند محبت بی‌اندازه و منبع هست و این محبت باید ظرفیت ما را برای محبت کردن به دیگران از هر حیث افزون گرداند. اگر می‌خواهیم دعای ما موثر باشد باید به فکر اصلاح روابط از هم گسیخته خود باشیم. اگر روابط خود را با برادران و خواهران در مسیح اصلاح نماییم نمی‌توانیم با خدا مشارکت داشته باشیم.

۵- مشغول بودن: بسیاری از ما به قدری خودمان را گرفتار کرده‌ایم که وقت بسیار کمی برای خدا داریم. فقط به این فکر هستیم که از نردبان ترقی بالا برویم و در صندلی راحتی بنشینیم. در نسل حاضر کلیسایی وجود دارد که دعا نمی‌کند. هر کاری می‌کنیم ایمانداران به جلسات دعا ادامه در انتها مجله

المیرا عزیزی

تأثیرات مثبت و منفی اینترنت و شبکه‌های مجازی در زندگی

در این شماره به طریق استفاده از اینترنت و شبکه‌های مجازی می‌پردازیم که امروزه خیلی موضوع پُرننگی در جامعه و خانواده‌ها می‌باشد. امروزه استفاده از گوشی تلفن همراه و شبکه‌های مجازی و روش‌های ارتباطی با دیگران از طریق اینترنت بسیار افزایش یافته است. شبکه‌های اجتماعی و مجازی در ابعاد مختلف در زندگی افراد تأثیرگذارند. شبکه‌های اجتماعی راه و روش مختلفی است که مردم از طریق آن می‌توانند در مورد مسائل مختلفی با یکدیگر ارتباط و گفتگو داشته باشند و اطلاعاتی از قبیل ویدیو، عکس، متن، دلنویسه

و... را با دیگران اشتراک بگذارند.

این شبکه‌های اجتماعی در واقع کمک به سازمان‌ها و موسسات تجاری، پزشکی و همچنین مباحث آموزشی نیز محسوب می‌شود و برای پرداختن قبوض و حتی خرید کردن نیز از اینترنت و این شبکه‌ها می‌توان بهره برد.

اپلیکیشن‌ها با اهداف متفاوتی طراحی می‌شوند. در بیشتر موارد یک اپلیکیشن کاری که برای آن نیاز به هزینه و یا صرف وقت است را برای ما بسیار راحت می‌کند و به صورت رایگان و یا هزینه کمی آن را انجام می‌دهیم. امروزه افراد بدون نیاز به مراجعه‌های حضوری و پرداخت‌های هزینه برای معاملات خودرو، مسکن و... می‌توانند با استفاده از اینترنت و شبکه‌های مجازی و یا اپلیکیشن‌ها کار خود را به راحتی به انجام برسانند.

چقدر بهتر می‌شود که ما با آگاهی و استفاده درست از اینترنت و این شبکه‌ها نهایت بهره را ببریم و مراقب مضرات و آسیب‌های آن باشیم. برخی از افراد با هدف مشخص و خاصی به اینترنت وصل شده، وارد اپلیکیشن مورد نظر شده و به محض انجام دادن کارهایشان از آن خارج می‌شوند و طبق برنامه از تلفن همراه، شبکه‌های مجازی، رایانه استفاده می‌کنند، اما گروه دیگری هم هستند که بدون هیچ هدف خاصی به اینترنت رجوع می‌کنند و ساعت‌ها بی‌هدف در شبکه‌های اجتماعی سرگردان هستند. این روش تأثیر منفی به جای می‌گذارد و باعث می‌شود که رابطه فرد با اطرافیان کم و کمتر شود.

البته می‌توان گفت که اینترنت ابزاری برای

توسعه افکار و اندیشه‌های بشر محسوب می‌شود ولی به شرط آنکه در راه صحیح و درست استفاده شود. اما استفاده بیش از حد از اینترنت و شبکه‌های مجازی وابستگی روانی و فکری به ارمغان می‌آورد و در نتیجه آن در ارتباطات، رفتار و زندگی افراد اختلال به وجود می‌آید.

در سال «۱۹۹۵» روانشناسی به نام گلدبرگ اعتیاد جدیدی به نام اعتیاد به اینترنت را کشف کرد. این اعتیاد به سرعت رو به گسترش است و هر روز افراد جدیدی را به کام خود می‌کشد.

والدین باید این آگاهی را در اختیار کودکان و فرزندانشان قرار دهند تا از وابستگی‌های بیش از حد اینترنتی تا حدی پیشگیری کنند.

دکتر شمسیان متخصص اطفال معتقد است که کودکان به دلیل قرار داشتن در سن رشد و با توجه به ارگانسیم بدن، هنگام نزدیک بودن به تلفن همراه در معرض خطر بیشتری نسبت به سایر افراد هستند. وی می‌گوید: از آنجایی که کودکان در حال رشد هستند به امواج رادیویی واکنش بیشتری نشان می‌دهند.

استفاده نادرست و بیش از حد از رایانه آثاری از قبیل: تیک‌ها، چشم درد، کم شدن فعالیت بدن، فشارهای عصبی را به دنبال دارد. تحقیقات بر این مبنا می‌باشد که تنها ۱۵ درجه خم کردن سر در زمان پیام دادن برابر است با ۲۷ پوند بار بر روی گردن و تکرار بیش از اندازه آن باعث خمیدگی و گاهی صدمات غیرقابل جبران ستون فقرات می‌شود.

تلفن همراه یک وسیله ارتباطی و مفید می‌باشد. با توجه به اهمیت تلفن همراه در زندگی‌های روزمره، تحقیقات نشان می‌دهد که استفاده بیش از حد از تلفن همراه «استرس

زا» می‌باشد. استفاده بی‌رویه از تبلت و تلفن همراه و رایانه باعث کم تحرکی شده و در مقابل باعث افزایش چاقی و در برخی موارد بیماری نیز می‌شود. استفاده بی‌رویه تأثیرات خوبی به جا نمی‌گذارند. حتی بر ماهیچه‌های چشم نیز تأثیرگذار است. وقتی بر روی صفحه گوشی و یا رایانه متمرکز می‌شویم باعث سردرد می‌شود و یا به طور مثال فیلمی را در یوتیوب دنبال می‌کنیم باعث کمتر پلک زدن چشم می‌شود و در نتیجه خشکی چشم را به جای می‌گذارد.

اگر به دنبال سرگرمی در اینترنت و یا شبکه‌های مجازی هستید می‌توانید این سرگرمی‌ها را با نوعی آموزش‌ها همراه کنید به طور مثال سایت‌های آموزشی خطاطی، آموزش نقاشی، تایپ و حتی سایت‌هایی برای آموزش کامپیوتر منابعی مانند آموزش word، آموزش فتوشاپ و... می‌توانید بهره ببرید. حتی در اینترنت سایت‌هایی هستند که شامل کتابخانه‌هایی می‌باشند، حتی کتاب‌هایی برای دانش آموزان و دانشجویان در رشته‌های تحصیلی می‌توان بهره برد.

همچنین می‌توانیم برنامه bible را در گوشی‌های اندرویدی خود نصب کنیم و کلام خداوند را مطالعه کنیم و برای مشورت در کارها و رفتارهایمان از مسیح الگو بگیریم، اگر در بیراهه‌های دنیا گم شده‌ایم تنها در و تنها راه مسیح خداوند است. باشد که از راه و روشی که خداوند در کلام مقدس برای ما بیان کرده است استفاده کنیم و سکان کشتی زندگی‌مان را به دستان پر محبت او بسپاریم.

کلام تو برای پاهای من چراغ و برای راه من نور است، آمین.

در دستان مسیح باشید.

گردآوری: الهه سوسن آبادی

سوپ قارچ و جو

با تبریک سال نو میلادی به همه ایمانداران، اسمیرنایی‌ها و همراهان مجله. در سال ۲۰۱۹ در فصل سرما مجله شماره ۳۳ را با هم رقم می‌زنیم تا بیشتر با هم در مشارکت بوده و باعث برکت و بنای هم باشیم.

امروز با خواهر سارای عزیز از کشور ترکیه همراه هستیم و ایشان در نظر دارند تا با به اشتراک گذاشتن طرز تهیه یک سوپ ترکیبی جو و قارچ، پیش غذای لذیذی را بر سر سفره‌های شما هدیه بیاورند.

سلام و درود خدمت همراهان عزیز اسمیرنا. سال نو مبارک، امیدوارم امسال، سال صلح و آرامش برای همه جهانیان باشد، همه جا فراوانی عشق باشد و امید؛ و جهانی پر از آرامش و دوستی داشته باشیم.

مواد لازم:

- * جو پرک: ۲۵۰ گرم
- * قارچ خرد شده: ۲ لیوان
- * هویج: ۳ عدد
- * شیر: ۳ لیوان
- * آب: ۵ لیوان
- * سینه مرغ: ۱ عدد
- * خامه: ۵ قاشق غذاخوری
- * کره: ۲ قاشق غذاخوری
- * سایر مواد: جعفری، نمک، فلفل و زردچوبه به مقدار لازم



طرز تهیه:

- * ابتدا درون قابلمه‌ای نسبتاً بزرگ ۵ لیوان آب می‌ریزیم.
- * سینه مرغ، جو پرک، نمک، فلفل و زردچوبه را به آن اضافه می‌کنیم و روی شعله ملایم به مدت دو ساعت آرام می‌پزیم تا جو لعاب‌دار شود.
- * در اواسط پخت مرغ، هویج را که از قبل به صورت نگینی یا رنده خرد کرده‌ایم به آن اضافه می‌کنیم.
- * پس از مدت پخت، مرغ را از قابلمه خارج کرده و آن را به صورت مکعب و یا ریش ریش از هم جدا کرده و یا برش می‌زنیم و دوباره به قابلمه باز می‌گردانیم.
- * سپس کره و شیری را که از قبل داغ کرده‌ایم به همراه قارچ خرد شده به مواد اضافه کرده و اجازه می‌دهیم ۱۵ تا ۳۰ دقیقه دیگر سوپ به آرامی بپزد.
- * پس از آماده شدن خامه را اضافه کرده کمی هم می‌زنیم.
- * سپس مواد را به ظرف سرو منتقل می‌کنیم، با کمی جعفری و خامه روی آن را تزیین می‌کنیم.

سوپ آماده سرو می‌باشد، نوش جان.

در دستان امن مسیح باشید، با آرزوی سالی سرشار از برکت و حضور خداوند در زندگیتان.

با سلام و درود به خانواده الهی ام در ایمان به خداوند محبت مسیح عیسی و عرض تبریک و به مناسبت تجسم خداوند

شکر گزار خداوند هستم برای سالی جدید

در چندین شماره اخیر سری مطالبی مطرح شد که در خصوص تربیت فرزندان نکاتی را خاطر نشان شما عزیزان کردیم. با این امید که با بهره‌گیری از آن بتوان کمکی در رشد و تربیت صحیح امیدهای آینده کلیسا که همان زندگی کامیاب و پیروزمندانه طبق کلام خداوند است کرده باشیم. اما در این ۲ شماره آتی با ما همراه باشید تا با هم نگاهی به مشکلات و مسایل والدین بیاندازیم.

مادر خسته:

این عبارت در یک جمله تعریف نمی‌شود. لیکن جای خوبی برای شروع این مطلب است. خستگی مادر وضعیتی است که مادر احساس می‌کند مغلوب موقعیتش شده و با ذخیره نیروی بسیار اندکی می‌خواهد از عهده خواسته‌هایش به موقع و با تمام وجودش جسمی، روانی، احساسی و روحی برآید. خستگی درجاتی دارد. از درجه‌ای که به تنهایی شب تا صبح بالای سر کودک بیمار سر میکند و هیچ کس را ندارد تا روز بعد در شرایط روحی و روانی بی‌نهایت خسته کمکش کند. مهم نیست چه درجه از خستگی را تجربه می‌کند، او در تمام درجات به کمک احتیاج دارد: جسمی، روحی، احساسی، روانی

در مکالمه با مادران خسته عموماً به جملاتی از این



دست بر می‌خورم:

* حس می‌کنم که شکست خورده‌ام.

* هر چیز کوچکی باعث آزارم می‌شود.

* احتیاج به فرار دارم.

* می‌ترسم به کودکم آسیب بزنم.

* حس می‌کنم دوست دارم ساعت‌ها جیغ بکشم.

* حس می‌کنم دوست دارم مدت‌ها بی‌هیچ مزاحمت و وقفه‌ای گریه کنم.

* احساس خشم و ناامیدی دارم.

* از بچه و نیازهایش متنفرم.

* از اینکه باعث رنجاندن طفل کوچکم می‌شوم احساس گناه می‌کنم.

* به کودکم که بیش از من نیازهایش برآورده شده است حسادت می‌کنم.

* هیچ چیز برای من سرگرم کننده نیست.

* همسر و فرزندم هیچ کاری را نمی‌توانند به تنهایی درست انجام دهند و...



علل خستگی چیست:

برای حل یک مشکل مهم آن است که علل را تشخیص دهیم. اگر چه هرگز مشکل بطور واقعی خودش را نشان نمی‌دهد و ممکن است گاهی که شرایط تغییر می‌کند احساس آرامش کنیم. اما مشکل همیشه وجود خواهد داشت. روز بعد حتی ساعت یا دقیقه‌ای بعد. هر مادری برای یک مرتبه هم که شده چنین شرایطی را تجربه کرده، اینکه یاد بگیریم چگونه به آن پاسخ دهیم اهمیت دارد.

علل خستگی عبارتند از:

* سعی در انجام کارها با حجم زیاد و سریع

نوزاد متولد می‌شود. در این زمان زحمات جسمی مادر یک شبه دو برابر می‌شود. این شروع پُر تقاضاترین روزهای آتی است. مگر اینکه رفاه مالی ایجاب کند تا پرستاری در این کار به او کمک کند که در این زمان محدود میسر است. شکی نیست هر زنی به طور جسمانی قابلیت تحمل و پرورش کودک را دارد. یک زن در فرهنگ ما انتظار دارد این کار را خودش انجام دهد. با این وجود نمی‌تواند به تنهایی این کار را انجام دهد. متأسفانه فرهنگ ما در این صورت به زنان می‌گوید که بطور جسمی قادر به انجام کاری که برای آن به دنیا آمده‌اید نیستید و بدین ترتیب بسیاری از احساسات خود را از دست می‌دهیم. او با کم خوابی و صرف انرژی در درست کردن شیر یا شستشوی بیشتر همراه با کودکی پُر نیاز باز می‌خواهد روی پای خود بایستد. به اضافه تمام خواسته‌های دیگر در روند معمول زندگی همسر بودن و یا زندگی اجتماعی‌اش. اینهمه به تنهایی کافی است که به سلامتی زنی که تازه زایمان کرده فشار بیاورد و او را به مرز خستگی برساند.

* نگرانی

نگرانی می‌تواند بخش عمده‌ای از انرژی مادر را گرفته و باعث شود او احساس خستگی کند. با وجود اینکه مادران بسیار شایسته هستند فرصت نگران شدن هم زیاد دارند و این تازه شروعش است. وقتی کودک سینه خیز می‌رود کی راه می‌افتد؟ وقتی پیش دبستانی می‌رود چه پیش می‌آید؟ در بیست سال آینده دنیا چگونه خواهد شد؟ فرصت نگرانی‌ها تصاعدی افزایش می‌یابد. عجیب نیست که این نگرانی‌ها بتواند او را خسته کند. چه بسیارند مادرانی که امروز به تنهایی متحمل نگرانی‌های ویژه کودکانشان هستند به علاوه اینکه تمام دل نگرانی‌های معیشتی زندگی را خود به عنوان تک سرپرست خانواده به دوش می‌کشند و به اینها بیافزاییم درد و رنج‌ها و زخم‌هایی که عمدتاً این مادران از زندگی از هم گسیخته گذشته خود به دوش می‌کشند.

در شماره بعدی به ادامه علل خستگی و راه‌هایی در این خصوص و نظر خداوند در کتاب مقدس در این باره خواهیم پرداخت. با ما در شماره ۳۴ مجله اسمیرنا همراه باشید...

مایا مقدم



والدین عزیز و فرزندان خداوند، درود و شالوم و صلح و سلامتی مسیح بر شما باد.

در مدت این سه سال در کنار شما عزیزان سعی کردیم تا بیاموزیم که چگونه فرزندانمان را در هدف مسیحایی و رشد در خداوند و هویتشان در مسیح رشد دهیم. آموختیم که در این مسیر با هدایت خداوند هدف بلند مدت تعیین می‌کنیم و سپس با هدف‌های کوتاه مدت دیگری که در راستای هدف اصلی شکل گرفته‌اند هر روزه با برنامه‌ریزی در این راه به جلو حرکت می‌کنیم و از ضعف‌ها و اشتباهات درس می‌گیریم و مانند نوزادی که رشد می‌کند هر روز بالغ می‌شویم تا در مسیر روحانی راه برویم و کمتر زمین بخوریم.

اما برای سال جدید شما را نیز با هدف کلیسای اسمیرنا همراه خواهیم ساخت و هدف سالیانه را با شما نیز مطرح خواهیم کرد تا شما نیز بتوانید با کمک گرفتن از این صفحه و متناسب با نیاز فرزندان هدف‌های کوتاه مدت را در طی مسیر برنامه ریزی کنید.

اسمیرنا مانند درخت کوچکی در طی این سال‌ها شکل گرفت و میوه‌ها و ثمرات در مسیح به همراه آورده است. شاگردانی که هر یک اولین ماموریت را یافته و چنانچه در متی ۲۸ عنوان می‌کند در پی شاگردسازی به پیش می‌روند و خود نیز در این مسیر شاگردی مسیح را دنبال می‌کنند. امسال خداوند خاک و گلدان این درخت کوچک را به باغی بزرگ منتقل خواهد کرد تا ریشه‌های مستحکم بگیریم و رشد کنیم و ثمرات بیشتری برای او

بیآوریم چرا که جدا از او هیچ نتوان کرد.

بنابراین هدف اصلی و سالیانه اسمیرنا بر ثمرات خواهد بود و رشد در مسیح. اینکه مانند فرزندی بالغ به این بیندیشیم که چگونه خواست پدر را به جای آوریم و به دیگران بیاندیشیم. کودکان مدام در پی دریافت از پدر هستند، اما فرزند بالغ در پی‌خشنودی پدر خواهد بود و خواست پدر این است که در او میوه بسیار بیآوریم. اگر در مسیح بالغ هستیم در حضور او به جای غرغر و شکایت، اراده او را می‌طلبیم و اینکه بر ما آشکار کند که در کدامین رفتار مانند مسیح عمل نکرده‌ایم و الگوی او را دنبال کنیم.

در راستای این هدف، هدف‌های سه ماهه خواهیم داشت که هر آنچه باشند بر مبنای نیاز کلیسا و فرزندانمان، دنبال کننده هدف اصلی خواهند بود. بطور مثال هدف سه ماهه ما «آموختن و رشد در دعا» انتخاب می‌شود. حال این هدف را بر مبنای هدف سالیانه ادامه می‌دهیم، یعنی دعا کردن برای دیگران و اندیشیدن به آنها و از طرفی طلبیدن قدرت و هدایت خدا در مورد اینکه ما چگونه رفتار و عمل کنیم تا نور و نمک باشیم.

سپس برنامه‌های هفتگی و روزانه بر مبنای هدف سه ماهه خواهیم ریخت که بطور مثال فرزندان را برای دعا جمع کنیم و در مورد موضوع خاصی آنها را در دعا تشویق و هدایت کنیم. بازی‌های انتخابی بر مبنای همین راستا باشد.

خود ما به عنوان معلمین یا والدین نیز باید در این مسیر پیش برویم، چرا که نور و نمک برای بچه‌ها و فرزندانمان هستیم و آنها افکار ما و رفتار ما را بخوبی می‌بینند و به شباهت آنها در خواهند آمد.

بطور مثال اگر می‌خواهید کودکانمان به برکات و نکات مثبت دیگران توجه کنند و برای آنها دعا کنند بازی‌هایی در همین راستا با آنها داشته باشید. می‌توانید در جعبه‌های

متفاوت میوه‌هایی قرار دهید و در یک جعبه دستمال کثیفی بگذارید و آنها را به دیدن همه آنها تشویق کنید. توجه آنها به دستمال خواهد رفت و در این قسمت می‌توانید به آنها در مورد تمرکز روی نکات مثبت تعلیم دهید که با نگاه کردن به کثیفی‌ها دیدن میوه‌ها را از دست داده و کثیفی در دیدگان شما رشد خواهد کرد و تثبیت خواهد شد.

حال یک صندلی قرار دهید و هر یک از بچه‌ها به نوبت، تک به تک روی آن بنشینند (داوطلب اول بهتر است خود شما یا یکی از معلمین باشد) و از بقیه بخواهید نکات مثبت او و نکاتی که می‌تواند در آن بهتر عمل کرده و رشد کند

را بگویند. هر زمان دید و نگاه بچه‌ها به نکات منفی کشیده شد می‌توانید به آنها یادآور دستمال کثیف شوید. بدینگونه شما این درس و تعلیم و نگاه مهم را در ذهن آنها به مرور ثبت خواهید کرد تا در جامعه و مدرسه اینگونه دیگران را ببینند و محبت کنند. کینه و حسادت کم رنگ خواهد شد و زیبایی‌ها آنها را به دوستی و اتحاد سوق خواهد داد.

در شماره‌های بعد در این مهم به اختصار با هم به پیش خواهیم رفت. پیروز باشید



مسیحیت در ایران

دادگاه کشیش مهدی دیباج، در ماه دسامبر سال ۱۹۹۳، یعنی بیش از گذشت نه سال که ایشان به اتهام ارتداد در زندان‌های ایران محبوس بودند، سرانجام در دادگاه ساری برگزار و به پرونده ایشان رسیدگی شد. در آنجا بود که مهدی دیباج در کمال شجاعت این دفاعیه را ارائه داد. نامه دفاعیه مهدی دیباج، سندی است فوق العاده در تاریخ مسیحیت ایران...

دادگاه ایشان را مجرم شناخت و به اعدام محکوم کرد. در رای صادره از دادگاه آمده است: «نامبرده در سن ۱۴ سالگی به مذهب مسیحیت گرویده است... نامبرده به دلیل عدم توبه و پافشاری بر عقاید غیر اسلامی خود

به اعدام محکوم می‌گردد.» حکومت اسلامی ایران، در ژانویه سال ۱۹۹۴ تحت فشارهای بین المللی ناگزیر شد مهدی دیباج را آزاد کند. اما این آزادی چندان دوام نیافت. ایشان در ۲۴ ژوئن همان سال، در راه بازگشت از یک گردهمایی، در نزدیکی شهر کرج ربوده شدند، و ده روز بعد پلیس تهران اعلام کرد جسد ایشان را در جنگل‌های حومه تهران پیدا کرده‌اند. کشیش دیباج به طرز وحشیانه‌ای به شهادت رسید. نام این شهید، چند سال بعد در فهرست قربانیان قتل‌های موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ای» ذکر شد.

دشمنان کشیش دیباج شاید با کشتن فکر می‌کردند به نتیجه دلخواه رسیده و موفق شده‌اند، اما این دفاعیه مهدی دیباج است که سال‌ها پس از فراموش شدن دشمنان او، همچنان پیروزمندانه به حقانیت مسیح شهادت می‌دهد.

این است متن دفاعیه برادر مهدی دیباج:

در نام مقدس خدا که هستی و حیات ماست

با نهایت فروتنی از داور آسمان‌ها و زمین برای این فرصت گران‌بها سپاسگزارم و با خضوع و خشوع برای او انتظار می‌کشم تا مطابق وعده‌های خود مرا از این محاکمه رستگار فرماید.

با عرض ادب، از حضور اعضای محترم دادگاه هم تمنا دارم به احترام نام خداوند با شکیبایی به عرایض توجه فرمایند.

من ناچیز مسیحی هستم؛ گناهکاری که ایمان دارم عیسی مسیح به خاطر گناهان من بر روی صلیب جان خود را فدا کرد و به وسیله رستاخیز و غلبه بر مرگ، مرا در حضور

خدای قدوس، عادل ساخت (رومیان ۴: ۲۵). این حقیقت را خدای حقیقی در کلام خود در انجیل می‌فرماید. عیسی، یعنی نجات دهنده. «چون او امت خود را از گناهانشان نجات می‌دهد» (متی ۱: ۲۱). مسیح جرم گناهان ما را به بهای خون خود پرداخت و به ما حیات تازه بخشید تا به یاری روح‌القدس برای جلال خدا زندگی کنیم و سدی باشیم در برابر فساد (متی ۵: ۱۳) و کانالی باشیم برای برکت و شفا (متی ۵: ۱۴) و خود را در محبت خدا محفوظ بداریم (یهودا ۲۱).

به پاس این همه لطف، از این بنده ناچیز خواسته نفس خود را انکار نمایم و جان بر کف پیرو او باشم (لوقا ۹: ۲۳) و از مردم نترسم اگر جسم مرا می‌کشند (متی ۱۰: ۲۸) بلکه تکیه من بر آفریدگار هستی بخش باشد که این تاج رحمت و رأفت را بر سر من نهاده و برای محبان خود حامی قوی و اجر بسیار عظیم است.

به من تهمت ارتداد زده‌اند! خدای نادیده که عارف قلوب است به ما مسیحیان اطمینان بخشیده «که از مردمان نیستیم تا هلاک شویم، بلکه از ایمان دارانیم تا جان خود را نجات دهیم» (عبرانیان ۱۰: ۳۹). در فقه اسلامی هم مرتد به کسی گفته می‌شود که به خدا، انبیاء و معاد ایمان ندارند. ما مسیحیان به هر سه ایمان داریم.

می‌گویند: «مسلمان بودی و مسیحی شدی.» نه، من سال‌ها بی‌دین بودم. با مطالعه و تحقیق به دعوت خدا لبیک گفتم و به عیسی مسیح خداوند ایمان آوردم تا دارای نعمت حیات جاودانی شوم (یوحنا ۶: ۴۷). دین را مردم اختیار می‌کنند اما مسیحی را مسیح انتخاب می‌کند. می‌فرماید: «شما مرا برنگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم» (یوحنا ۱۵: ۱۶). از کی؟

«پیش از بنیاد عالم!» مردم می‌گویند: «از بدو تولد مسلمان بودی.» خدا می‌فرماید: «از ازل مسیحی بودم.» می‌فرماید: «هزاران سال پیش حتی قبل از این که خدا دنیا را بیافریند ما را انتخاب کرد تا بوسیله آن فداکاری که مسیح در راه ما کرد مال او باشیم» (افسیسیان ۱: ۴). مسیحی یعنی مال عیسی مسیح.

خدای بی همتا که آخر را از اول می‌بیند و مرا برگزید تا مال او باشم، از ازل می‌دانست دل کی به او چسبیده و چه کسی ایمان و ابدیت خود را به یک کاسه آش می‌فروشد. من ترجیح می‌دهم تمام عالم بر ضد من باشند، اما خدای تعالی با من باشد. همه مرا مرتد و مطرود بدانند اما مورد تایید خدای ذوالجلال باشم. چون انسان به ظاهر می‌نگرد اما خدا به دل، برای او که از ازل تا به ابد خداست هیچ امری محال نیست. تمامی قدرت در آسمان‌ها و زمین در دست اوست.

خدای توانا هر که را بخواهد بلند می‌کند یا پست، قبول می‌کند یا رد، به بهشت می‌فرستد یا به جهنم. چون هر چه خدا می‌خواهد همان می‌شود. آیا کسی می‌تواند یک نفر را از محبت خدا جدا کند؟ یا رابطه خالق را با مخلوق خود بهم بزند؟ یا یک قلب وفادار به خداوند را شکست بدهد؟ او زیر سایه قادر مطلق در امن و امان است. پناهگاه ما تخت رحمت خدا و از ازل مرتفع است. من می‌دانم به کی ایمان دارم. او قادر است امانت مرا تا به آخر حفظ کند تا به ملکوت خدا برسم جایی که عادلان مثل خورشید می‌درخشند (متی ۱۳: ۴۳) اما بدکاران در آتش جهنم به سزای خود می‌رسند (لوقا ۱۳: ۲۸)

به من می‌گویند: «برگرد!» از آغوش پروردگار خویش پیش



این تکلیف دینی ماست که بدکاران را متقاعد کنیم تا در رحمت خدا باز است، از گناه دست بکشند و به او پناه آورند تا از خشم و غضب خدای عادل و مجازات هولناک آینده نجات یابند (یوحنا ۳: ۳۶)

عیسی مسیح می‌فرماید: «من در هستم، هر که داخل شود نجات خواهد یافت» (یوحنا ۱۰: ۹). "من راه و راستی و حیات هستم. هیچ کس نمی‌تواند به خدا برسد مگر به وسیله من" (یوحنا ۱۴: ۶). "در هیچ کس غیر از او نجات نیست. زیرا اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم" (اعمال ۴: ۱۲). در میان انبیای خدا فقط عیسی مسیح پس از مرگ زنده شد (لوقا ۲۴: ۵-۷) و تا به ابد شفیع زنده ماست.

او نجات دهنده ماست، فرزند خداست (متی ۳: ۱۷) و شناخت او حیات جاودانی است (یوحنا ۱۷: ۳). من گناهکار که خاک و خاکسترم، به وجود مبارک و به تمام فرمایشات و معجزات او در کتاب انجیل ایمان دارم و اختیار زندگی خود را به دست او سپرده‌ام. برای من، زندگی یعنی مجالی که به مسیح خدمت کنم و مرگ یعنی فرصت بهتری که با مسیح باشم. پس نه فقط راضی‌ام به احترام نام مقدس خدا در زندان باشم، بلکه حاضرم به خاطر عیسی مسیح خداوند جان بدهم و زودتر به ملکوت خدا برسم. جایی که برگزیدگان خدا به حیاط جاودانی می‌روند اما شریران به عذاب جاودانی (مکاشفه ۲۱: ۸) سایه لطف خدا و دست برکت و شفای او بر سر شما باشد و بماند تا به ابد. آمین.

با عرض حرمت، زندانی مسیحی شما، مهدی دیباج

کی برگردم؟ آیا می‌شود بجای اطاعت از احکام خدا، حرف مردم را پذیرفت؟ ۴۵ سال است با خدای معجزات راه می‌روم و سایه لطف خدا بر سرم است و سرا پا مدیون محبت‌ها و توجهات پدرانم او هستم. عشق مسیح سراسر وجودم را تسخیر کرده و گرمی محبت او را در تمام ذرات وجود خویش احساس می‌کنم. خدا که فخر و جلال و پشت و پناهم است با برکات و معجزات و حمایت‌های بی‌دریغ خود روی من مهر تاییدی زده است (دوم قرنتیان ۱: ۲۲)

این امتحان ایمان یک نمونه بارز است. خداوند خوب و مهربان هر که را دوست دارد اصلاح و تأدیب می‌کند (عبرانیان ۱۲: ۶) و هر لحظه او را می‌آزماید تا در خور آسمان شود. خدای دانیال که رفقای او را در میان شعله‌های آتش زنده نگه داشت، ۹ سال مرا در زندان حفظ فرموده و تمام پیش آمدهای بد را به خیر و خوبی و نفع ما تمام کرده است، به طوری که شادی و شکرگزاری در دلم موج می‌زند!

خدای ایوب ایمان و تعهد مرا در بوته آزمایش نهاده تا صبر و وفاداری مرا مزید فرماید. در این ۹ سال، تمام مسئولیت‌ها را از من گرفته تا در پناه اسم مبارک او، وقت خود را صرف دعا، خواندن کلام خدا، تفتیش قلب و تزکیه نفس خود کنم و در فیض و معرفت خداوند رشد نمایم. برای این فرصت بی‌نظیر، خدا را شکر می‌کنم. در تنگی به من وسعت داده، مشقت سخت باعث سلامتی شده و مهربانی‌های او مرا احیا نموده است. زهی عظمت احسان خدا که برای ترسندگان ذخیره کرده است! ایراد می‌گیرند که چرا تبلیغ می‌کنی!

اگر بینی که نابینا و چاه است

اگر خاموش بنشیند گناه است

حصار شهر

این روزها خبر از دیوارکشی و جداسازی و خط مرزی در سر در تمامی شبکه‌ها و شهرهاست.

آیا به راستی باید دیواری کشیده شود؟

اگر بدنبال دیوارکشی برای جداسازی و عدم ورود مردم به شهرهایمان هستیم و اگر حتی دور خودمان و کلیسایمان فنس‌ها می‌کشیم تا بیماران و گناهکاران به داخل آن راه نیابند، بهتر است نگاهی به آنچه هستیم و هویتمان ببندیم. ما برای همین در این جهان هستیم تا بیماران و گناهکاران را به سمت نور و زندگی جدیدشان هدایت کنیم. آنها را به آدرسی ببریم که خودمان در گناه و تاریکی یافته‌ایم و حتماً دیگری بوده است که دست ما را گرفته و به آدرس برکت و رحمت و نجات برده است.

اما از طرفی در کلام خداوند می‌خوانیم که نحیاً حصار شهر را با کمک قوم بنا نمود و در همه سختی‌ها شکاف‌ها و فروریختگی‌های شهر را بنا نمود تا دشمن نتواند به آن راه یابد و معبد را ویران کند. اهمیت این حصار شهر نیز از این زاویه بسیار قابل تامل است.

پس به راستی چه چیز نیکوست؟؟؟

قبل از دیوارکشی‌ها و حصارها باید بدانیم در مقابل چه چیزی دیوار و حصار می‌کشیم. باید آنطرف دیوار را بشناسیم و شناسایی کنیم، چرا که در مقابل شیطان و دشمن باید حصار را بنا کرد، چرا که قصد او تخریب و ویرانی است. اما در مقابل بیماران و گناهکاران چه؟ آنان برای راه یافتن به زندگی جدید و دریافت نجات به راه نیازمندند نه دیوار...

آنطرف دیوار را بشناسیم و دستان کسانی که نیازمند آدرس برکت و رحمت و نجات هستند را بگیریم و با خود همراه سازیم.

با خداوند مشورت کنیم و هدایت او را بطلبیم و راه را در جای دیوار و دیوارها را در جایی که راه‌ها باید باشند بنا نکنیم.

امید سبویکی

درد به تمام خوانندگان عزیز بخش تکنولوژی و عرض تبریک به مناسبت فرا رسیدن سال نو میلادی. در این شماره به اخبار تکنولوژی در آغاز سال ۲۰۱۹ خواهیم پرداخت. اخباری شامل برخی از تکنولوژی‌ها و ابزارهایی که در این سال به بازار خواهند آمد. اولین تکنولوژی که امسال بصورت گسترده روانه بازار خواهد شد و در تلویزیون‌های **LED** شاهد آن خواهیم بود نسل جدید وضوح تصویر به نام «۸K» است که نسبت به نسل قبلی خود یعنی «۴K» دارای وضوحی چهار برابر بیشتر می‌باشد که می‌تواند تصاویر را بسیار دقیق‌تر و با وضوح بیشتری نمایش و همچنین فضای بیشتری از تصویر را در قاب صفحه نمایش جای دهد. البته ناگفته نماند که برای استفاده از این تکنولوژی حتماً باید تصویر پخش شده شما (فیلم، عکس) از دستگاه‌هایی که قابلیت ضبط و یا پخش تصاویر با وضوح «۸K» را دارند انجام شود.



تکنولوژی بعدی مربوط به تلفن‌های همراه یعنی نسل پنجم ارتباطات سیار «۵G» می‌باشد. در این نسل از ارتباط که در فرکانس‌های پایین‌تر (از ۶۰۰ مگاهرتز تا ۶ گیگاهرتز) برقرار می‌شود شاهد سرعت بسیار بالاتری در نقل و انتقال اطلاعات خواهیم بود که نسبت به نسل قبلی خود یعنی «۴G» در حدود ۱۵ تا ۶۰ درصد سریع‌تر می‌باشد. این سرعت اتصال بیشتر چیزی در حدود ۱۰۰ گیگابایت بر ثانیه می‌باشد و به ما این امکان را می‌دهد که تصاویر با وضوح بسیار بالا (۴K)، ویدیوهای زنده و مستقیم با وضوح بسیار بالا، اینترنت با سرعت دانلود خیلی بالا و بدون وقفه

در ارسال و دریافت اطلاعات، انجام بازی‌های آنلاین بسیار راحت‌تر از گذشته را داشته باشیم. از دیگر مزیت‌های این تکنولوژی «وقفه بسیار کم» (Low Latency) می‌باشد که به فاصله زمانی ارسال اطلاعات از یک دستگاه تا زمان دریافت آن اطلاعات توسط گیرنده گفته می‌شود. شاید این زمان انتظار در شروع یک فیلم آنلاین زیاد مهم نباشد ولی برای کنترل دستگاه‌ها و یا ماشین‌آلاتی که حتی میلی ثانیه‌ها هم در ارتباط آنها دارای اهمیت می‌باشند بسیار مهم و حیاتی است. به عنوان مثال یک خودروی بدون راننده که می‌خواهد از شرایط راه و یا جاده‌ای که در آن در حال حرکت است به خودروی پشت سری خود اطلاع دهد و یا هنگام کاهش سرعت، این پیام را به آن خودرو انتقال دهد چقدر سرعت انتقال این پیام‌ها می‌تواند مهم و حتی در حفظ جان سرنشینان حیاتی باشد. در نسل قبلی این تکنولوژی (۴G) برای ارسال این پیام حدود ۱۵ تا ۲۰ میلی ثانیه زمان نیاز است ولی با استفاده از تکنولوژی ۵G مقدار زمان این ارتباط به ۱ میلی ثانیه کاهش پیدا می‌کند.



از کمپانی‌های سازنده تلفن همراه که اعلام آمادگی برای تولید گوشی‌های موبایل سازگار با این تکنولوژی را کرده‌اند می‌توان به موتورولا، هواوی، شیائومی، وان پلاس، سامسونگ و کمپانی ژاپنی سونی اشاره کرد. البته ناگفته نماند که برای دسترسی عمومی به این تکنولوژی نیاز به صرف زمان و هزینه‌های بسیار زیادی بابت آماده سازی تجهیزات مخابراتی (آنتن‌ها، دکل‌ها، گیرنده و فرستنده‌ها) می‌باشد و همچنین ابزارهایی با قابلیت پشتیبانی از این تکنولوژی نیز باید در اختیار کاربران قرار بگیرند که به گفته برخی از مسئولین کمپانی‌های ارتباطاتی ممکن است در سال ۲۰۲۰ و حتی ۲۰۲۲ شاهد

فراگیر شدن این تکنولوژی باشیم.

تکنولوژی بعدی که از سال ۲۰۱۳ مردم در مورد آن صحبت می‌کنند مربوط به تلفن‌های همراه با صفحه نمایش «تا شو» (Foldable) می‌باشد.



صفحه‌های نمایش تا شو قابلیت باز و بسته شدن از طول و یا عرض را دارند که به مانند کتاب می‌توان آنها را از وسط باز کرده و بصورت گسترده استفاده کرد.



کمپانی‌هایی مانند: سامسونگ (مدل Galaxy X)، هواوی (مدل Mate X)، موتورولا (مدل Razer V۴) و ال جی آمادگی خود را برای تولید این مدل گوشی‌ها اعلام کرده‌اند.

جالبترین و پرکاربردترین تکنولوژی که امسال احتمالاً شاهد عرضه شدن آن خواهیم بود مربوط به انتقال جریان الکتریسیته از طریق بیسیم که به «WiTricity» یا همان «الکتریسیته بیسیم» شهرت یافته است می‌باشد.

با استفاده از این تکنولوژی می‌توان دستگاه و ابزارهایی (که دارای تکنولوژی WiTricity هستند) مانند لوازم خانگی، خودروهای برقی، دستگاه‌های صوتی و تصویری، گوشی‌های موبایل، تبلت، لپ تاپ و حتی ابزارک‌های پوشیدنی یا همان «گجت» (مانند ساعت‌های هوشمند، هدفون و غیره) را بدون نیاز به سیم برق و یا آداپتور و فقط با قرار دادن یک دستگاه فرستنده WiTricity در آن مکان، شارژ و یا استفاده کرد.



نحوه کار این تکنولوژی شباهت بسیاری به تکنیک «القای مغناطیسی» دارد که در ترانسفورماتورهای الکتریکی که در آنها سیم پیچ‌ها برای انتقال الکتریسیته در میانشان در فاصله بسیار نزدیک به یکدیگر قرار گرفته اند، به کار می‌رود.

ناگفته نماند این تکنولوژی شبیه آزمایشی است که «نیکولا تسلا» (Nikola Tesla) نابغه علم الکتریسیته بیش از ۱۰۰ سال پیش (در سال ۱۸۹۹) در کولورادو اسپرینگز (Colorado Springs) آنرا انجام داده و به نمایش گذاشته بود. نیکولا تسلا علاوه بر فعالیت‌های دیگرش مدتی نیز با توماس ادیسون (Thomas Edison) همکاری داشته و همچنین مخترع «مبدل تسلا» هم است. یکی دیگر از موارد استفاده از این تکنولوژی جالب شارژ خودروهای برقی در مکان‌های مختلف مانند پارکینگ‌های منازل، مکان‌های عمومی و خیابانی (حتی روی سطح آسفالت) می‌باشد که بدون نیاز به هیچ اتصال، مبدل و کابلی و فقط با قرار گرفتن بر روی سطح و محل مشخص شده قابل انجام است.



امیدواریم که از مطالب و اخبار تکنولوژی این شماره از مجله نیز بهره‌مند شده و برای شما عزیزان مفید واقع شده باشد. تا شماره بعدی تکنولوژی همه شما را به دستانتان محافظ و پر مهر خداوند می‌سپاریم.

محمد روح بخش

من یک زن هستم

زن سامری (۱)

با سلام خدمت دوستداران صفحه من یک زن هستم. این ماه با توجه به نو شدن سال بر این هستیم تا در شخصیت و عملکرد زن سامری تامل کرده تا مشک‌هایمان را تازه دریافت کنیم و خداوند آن را با شراب تازه‌اش پُر کند.

در یوحنا باب ۴ می‌خوانیم:

وقتی خداوند فهمید که فریسیان شنیده‌اند که او بیشتر از یحیی شاگرد پیدا کرده و آنها را تعمید می‌دهد (هر چند شاگردان عیسی تعمید می‌دادند نه خود او) یهودیه را ترک کرد و به جلیل برگشت ولی لازم بود از سامره عبور کند. او به شهری از سامره که سوخار نام داشت، نزدیک مزرعه‌ای که یعقوب به پسر خود یوسف بخشیده بود، رسید. چاه یعقوب در آنجا بود و عیسی که از سفر خسته شده بود، در کنار چاه نشست. تقریباً ظهر بود. یک زن سامری برای کشیدن آب آمد. عیسی به او گفت: «قدری آب به من بده.» زیرا شاگردانش برای خرید غذا به شهر رفته بودند.

زن سامری گفت: «چطور تو که یک یهودی هستی از من که یک زن سامری هستم آب می‌خواهی؟» (او این را گفت چون یهودیان با سامریان معاشرت نمی‌کنند). عیسی به او پاسخ داد: «اگر می‌دانستی بخشش خدا چیست و کیست که از تو آب می‌خواهد، حتماً از او خواهش می‌کردی و او به تو آب زنده عطا می‌کرد.»

زن گفت: «ای آقا دل‌و نداری و این چاه عمیق است. از کجا آب زنده می‌آوری؟ آیا تو از جدّ ما یعقوب بزرگتری که این

چاه را به ما بخشید و خود او و پسران و گله‌اش از آن آشامیدند؟»

عیسی گفت: «هر که از این آب بنوشد باز تشنه خواهد شد، اما هر کس از آبی که من می‌بخشم بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد، زیرا آن آبی که به او می‌دهم در درون او به چشمه‌ای تبدیل خواهد شد که تا حیات جاودان خواهد جوشید.»

زن گفت: «ای آقا، آن آب را به من بده تا دیگر تشنه نشوم و برای کشیدن آب به اینجا نیایم.» عیسی به او فرمود: «برو شوهرت را صدا کن و به اینجا برگرد.» زن پاسخ داد: «شوهر ندارم.» عیسی گفت: «راست می‌گویی که شوهر نداری، زیرا تو پنج شوهر داشته‌ای و آن مردی هم که اکنون با تو زندگی می‌کند شوهر تو نیست. آنچه گفتمی درست است.»

زن گفت: «ای آقا می‌بینم که تو نبی هستی. پدران ما در روی این کوه عبادت می‌کردند، اما شما یهودیان می‌گویید، باید خدا را در اورشلیم عبادت کرد.»

عیسی گفت: «ای زن، باور کن زمانی خواهد آمد که پدر را نه بر روی این کوه پرستش خواهید کرد و نه در اورشلیم. شما سامریان آنچه را نمی‌شناسید می‌پرستید اما ما آنچه را که می‌شناسیم عبادت می‌کنیم، زیرا رستگاری به وسیله‌ی قوم یهود می‌آید. اما زمانی می‌آید - و این زمان هم اکنون شروع شده است - که پرستندگان حقیقی، پدر را با روح و راستی عبادت خواهند کرد، زیرا پدر طالب این‌گونه پرستندگان می‌باشد. خدا روح است و هر که او را می‌پرستد باید با روح و راستی عبادت نماید.»

بیایید با سوالی شروع کنیم، زن سامری کیست؟

زنی که پنج شوهر داشته و آن کسی که با او زندگی می‌کرد شوهرش نبود. زنی که در خلوت به سر چاه آمده بود تا با کوزه خویش از چاه آب بکشد با سختی، زنی طرد

شده، زنی که تشنه است اما نمی‌داند تشنه چیست؟! زنی که محبت را از هر چیز می‌طلبد، او نه تنها از جامعه‌شان طرد شده است بلکه به دلیل سامری بودن از یهودی‌ها هم طرد شده بود. از جانب شوهرهای پیشین خود طرد شده و او را هیچ سری نیست؛ رهبری نیست.

حتی با زنان دیگر نیز رفت و آمدی ندارد و تنها، به نزدیکی چاه آمده است شاید در روزمرگی خود گم شده و تمام طول راه خود را و زندگی‌اش را در بطالت یافته است.

در او مرگ محبت، سخاوت، احترام، مشارکت و مرگ شادی را می‌توان یافت. زبانی تلخ، دلی زخمی، کوزه‌ای بر دوش به نزد چاه آمد تا با سختی از چاه آب بکشد. به اندازه‌ای که کوزه‌اش جای دارد با مشقت.

شاید طول راه با خود می‌پنداشت اگر در خانه‌اش چشمه‌ای جوشان داشت دیگر نیازی نبود این راه طاقت فرسا را در سخت‌ترین ساعات روز بپیماید و با قوت دست‌هایش از چاه آب بکشد تا تنها برای یک روز شاید تشنه نشود. چقدر در زندگی، ما در طلب شادی، زمان، جان و پول‌مان را تلف کرده‌ایم تا تنها لحظه‌ای شاد باشیم.

شاید مشروبات الکلی، مواد مخدر، سیگار و اعتیادهای دیگر چاه ما بوده‌اند تا برای اندک زمانی تشنه نشویم. شاید نذری دادن، محبت کردن، نماز خواندن، انجام وظایف و اعمال خاص، چاه‌های ما بودند تا برای اندک زمانی آسوده باشیم.

اما تمامی این‌ها یوغی است که دنیا بر دوش ما

می‌گذارد و ما را به اطاعت از خود وا می‌دارد.

اما خداوند در کلام خود ما را دعوت می‌کند تا نفسمان را انکار کنیم و از پی او برویم.

«بیایید نزد من، ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، که من به شما آسایش خواهم بخشید. یوغ مرا بر دوش بگیرید و از من تعلیم یابید، زیرا حلیم و افتاده‌دل هستیم، و در جان‌های خویش آسایش خواهید یافت. چرا که یوغ من راحت است و بار

من سبک.» (متی ۱۱: ۲۸-۳۰)



ما همچون زن سامری هستیم که در بطالت زندگی گمشده‌ایم، کاری را انجام می‌دهیم که نیاز جسم‌مان می‌باشد و از تکه‌های وجود خودمان محبت را با دیگران تقسیم می‌کنیم تا آنها را و وجدانمان را راضی نگه داریم. آیا در این میان عشق و محبت جایی دارد؟ یا در پی ارضای هوای نفس هستیم.

آیا در پی خشنودی مردم هستیم یا خشنودی خدا؟

زن سامری، لعنتی همراه داشت که خود آن را کسب نکرده بود بلکه به خاطر پیشینیان خود در زیر لعنت بت پرستی بود. شاید بارها زمزمه کرده بود چرا در سامره تولد یافته‌ام؟ چرا یک سامری هستیم؟ آیا این سوال برای شما آشناست؟ بله شاید ما بارها اعتراض کرده باشیم که چرا زن آفریده شده‌ایم؟ چرا مسلمان؟ چرا و چراهای دیگر...

شاید به خدا گفته‌ایم که خودت ما را در سامره آفریده‌ای پس خودت هم جواب‌گو هستی! و همانند آدم به خدا گفته‌ایم این زن که تو آفریدی به من از آن میوه داد. آری ما همیشه به دنبال این هستیم تا تقصیرها را بر گردن دیگران و در آخر بر گردن آفریدگار بیندازیم، اما او منتظر ماست. در پای چاه‌هایی که می‌روییم، او منتظر ماست. تا ما را بیدار کند و فیض توبه بدهد. چقدر تشنه هستیم!؟

آیا کوزه‌هایمان را محکم چسبیده و همچنان می‌خواهیم در جاده اجدادمان و خودمان بی‌مقصد و در بطالت راه برویم. اما عیسی منتظر است... او با هدف به شهر سامره طرد شده رفت، او در ساعتی که می‌دانست آن زن به نزدیک چاه می‌آید آنجا منتظر او بود.

او از وی آب خواست، او به زن سامری بها و ارزش داد، او را محکوم نکرد بلکه صحبتش را با آب خواستن از او شروع کرد. ما چه چیزی داریم تا با خدا وارد رابطه شویم؟ آن چاه، یادآور دردهای آن زن بود، یادآور زخم‌هایش، محبت‌های

دنیایی و آب دنیایی و تمام شدنی بود.

چاهی که اجداد زن سامری، یعقوب و اسحاق همسران خود را پای آن یافته بودند. چاهی که میعادگاه عشق بود اکنون ثمری برای زن نداشت. او بارها شکست خورده بود و زخمی بود، اما خداوند پای همان چاه به ملاقات زن آمد.

عشق حقیقی، منبع محبت، آری، عیسی منتظر ماست...

او به زن سامری گفت: که جرعه‌ای آب به من بده و زن پاسخ داد "چطور تو که یک یهودی هستی از من که یک زن سامری هستم آب می‌خواهی؟"

وقتی آبی را به بهایی قوت دست‌هایمان دریافت می‌کنیم، وقتی آنچه که داریم تنها تکه‌های خرد شده وجودمان است و حس می‌کنیم مورد سوء استفاده قرار می‌گیریم، آن وقت نمی‌توانیم سخاوت داشته باشیم، آن وقت هست که نمی‌توانیم جرعه‌ای آب را که تمام شدن نیست به کسی بدهیم.

چون منبع بی‌پایان تنها خداست. اوست که چشمه زنده حیات است و خارج از آن هر محبتی معامله است. نمی‌تواند محبت بی‌چشمداشت خداوند باشد؛ و اما خداوند... اوست که می‌بخشد و می‌دهد. جاننش را هم داد برای من، برای ما، تا زنده باشیم. اوست که چشمه حیات را عطا می‌کند و هدیه می‌دهد.

مشک‌های ما جایی برای چشمه حیات ندارد، مشک‌هایی که ترک خورده و زخمی است. خدا کنار چاه‌ها منتظر است تا شراب تازه، آب زنده و زندگی نوین را ببخشد، آیا ما آماده هستیم؟

آیا وقتی وارد گفتگو با خدا می‌شویم فروتن هستیم؟ آیا درک می‌کنیم که افکارمان زمینی است و او افکاری بلند دارد؟

همانطور که در یوحنا ۴: ۱۵-۱۰ خواندیم زن سامری تمامی

آنچه که داشت و از پیشینیان خود یافته بود را به یاد آورد و خداوند را با یعقوب مقایسه کرد، با چشم‌های دنیایی نگریست، در دستان عیسی سطلی نیافت، حتی به او گوشزد کرد که چاه عمیق است.

چقدر در مشکلاتمان خداوند را فریاد زده‌ایم اما قدرت او را از مشکلاتمان کمتر یافته‌ایم؟ این ذهن نابینای ماست که تنها به آنچه می‌بینید اکتفا می‌کند. آن زمان هست که ما دست و پای خدا را می‌بندیم و کنترل امور را در دستان خود می‌گیریم و فکر می‌کنیم خداوند قدرت و توان ما را نمی‌داند، فکر می‌کنیم که معجزه تنها در گذشته بوده و در زمان حال، خدا خواب است.

غافل از آنکه خدا هر روز به ملاقات ما می‌آید تا ما را بیدار کند تا در را بگشاییم و او به درون آید و با ما همسفره شود.

گاهی خود را لایق نمی‌بینیم و گاهی خدا را قادر نمی‌بینیم؛ اما هدیه نجات آماده است، تنها نیاز است مشک‌هایمان را تازه کنیم، افکاری تازه، ذهن تازه آماده دریافت بخشش خدا و داشتن مشارکت با اوست.

خداوند در کتاب ارمیا فرموده است: "زیرا قوم من مرتکب دو گناه شده‌اند: مرا که چشمه‌ی آب حیاتم، ترک گفته‌اند و برای خوبستن آب‌انبارها کنده‌اند، آب‌انبارهای تَرَک‌خورده که آب را نگاه

نتوانند داشت. (ارمیا ۲: ۱۳)

اما با تمام این وجود خداوند در کتاب مکاشفه یوحنا باز

محبت خود را به ما نشان می‌دهد، عشقی که تنها منبع آن خود اوست. عشقی که به بی‌وفایی‌هایمان نمی‌نگرد، بلکه به محبت خودش. هر لحظه ما را دعوت می‌کند تا تشنه او باشیم که آب حیات است.

باز به من گفت: «به انجام رسید! من "الف" و "ی" و ابتدا و انتها هستم. من به هر که تشنه باشد، از چشمه‌ی آب حیات به رایگان خواهم داد. هر که غالب آید، این همه را به میراث خواهد برد، و من خدای او خواهم بود و او پسر من خواهد بود.

(مکاشفه ۲۱: ۷-۶)

او مانند پدری مهربان زخم‌هایمان، تلاش‌های بی‌ثمرمان، گم‌شدگی‌هایمان را می‌بیند و منتظر است از او که تنها راه و راستی است، یاری بجوییم و به محبت او بنگریم تا شفا یابیم. تا کوزه‌هایمان را همچون زن سامری به زمین بگذاریم و لبریز از آب حیات در پی رسالت خیر خوش انجیل بجوشیم و به یکدیگر محبت کنیم. دیگر نگران تمام شدن این آب نباشیم، چون در وجودمان روح‌القدس منبع و سرچشمه حیات می‌جوشد و و بیابان‌هایمان را به بوستان بدل می‌کند.

در شماره بعد نیز به ادامه نگاه‌مان به عملکرد زن سامری می‌پردازیم، زنی که با خداوند روبه‌رو شد و فیض توبه را دریافت کرد و خود را گناهکار یافت، اما محبت خدا را عظیم‌تر از گناه خود دید. خواست تا بنوشد و خداوند بی‌منت به او بخشید، او یافت که عیسی خداوند است.

گروه مشارکت زنان اسمیرنا

سایه کوزه با همان را

تمپ چون زن سامری

به زمین بگذاریم

و از چشمه آب حیات بنوشیم

سلام به همه شما خوبان و شفیعان صفحه افق دعا. چقدر برای ما انسان‌ها این مسرت بخش است وقتی می‌دانیم که خداوندمان عیسی مسیح بر دست راست خدای پدر؛ بر دست زور آور خدای پدر نشسته و برای ما در حال شفاعت کردن است. این حقیقت چنان قوتی به روح و جان ما جاری می‌سازد که هر روز با انرژی و جانی تازه بتوانیم برای ایران عزیز و بخش‌هایی از آن دعا کنیم، و شفاعت کنیم برای فرزندان گمشده خداوند در این سرزمین کهن.

امروز در سال جدید میلادی سفری می‌کنیم به غرب کشور؛ به کرمانشاه. شهری با مردمانی خون گرم و دوست داشتنی؛ مردمی که مدتی است پس از چند حادثه زلزله دچار سختی و زحمت هستند و شاید بیشتر از هر زمان نیاز به حضور خدا در زندگی و قلب‌هایشان دارند. شاید بیشتر از هر زمان نیاز به شفاعت و دعای ما ایمانداران به نزد خدای حقیقی دارند، خدایی که قادر است هر اتفاق و سختی را به برکت تبدیل کند؛ خدایی که خدای نیکویی‌هاست و قادر مطلق؛ خدایی که محافظ قوم و فرزندان خویش بوده و هست و خواهد بود. خدایی که حتی به فکر پرندگان آسمان و وحوش صحرا هم هست؛ خدایی که به خوب و بد ما نمی‌اندیشد و تنها در فکر نجات ماست از زندان‌ها و اسارت‌هایی که خودمان خود را درگیر آنها کرده‌ایم و به شیطان این مجال و فرصت را داده‌ایم که ما را دربند کند تا هر روز دورتر و دورتر شویم از نور حقیقی. ولی ایمان ما به خدایی است که خستگی ناپذیر است و از اول و آخر ما باخبر... خدایی که از کوبیدن بر پشت درب قلبمان خسته نشد و حال این فرصت را به ما داده تا با مشارکت او به شفاعت بنشینیم.

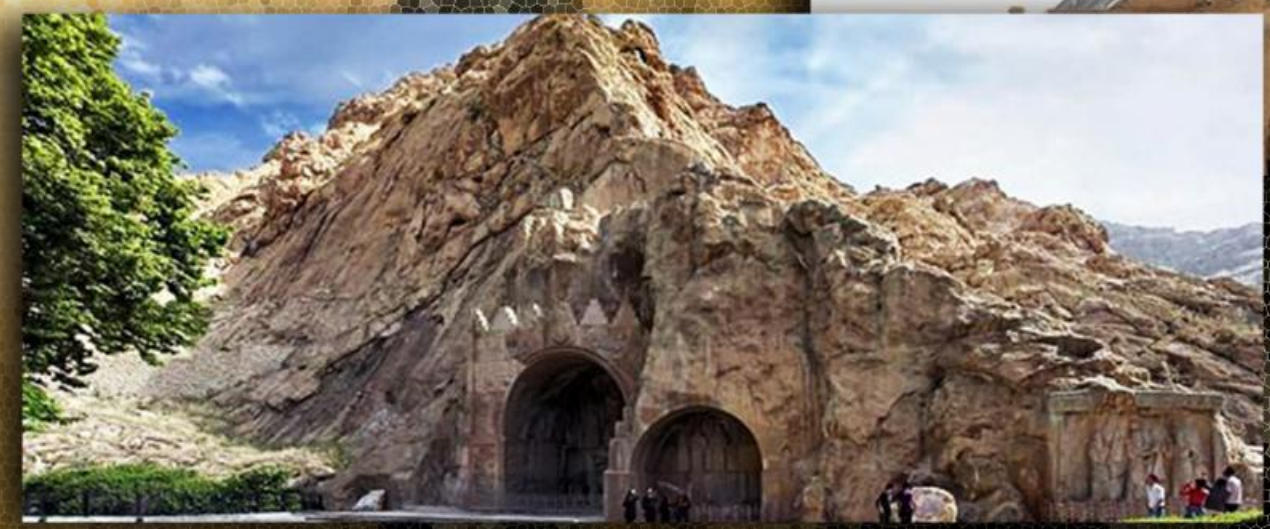
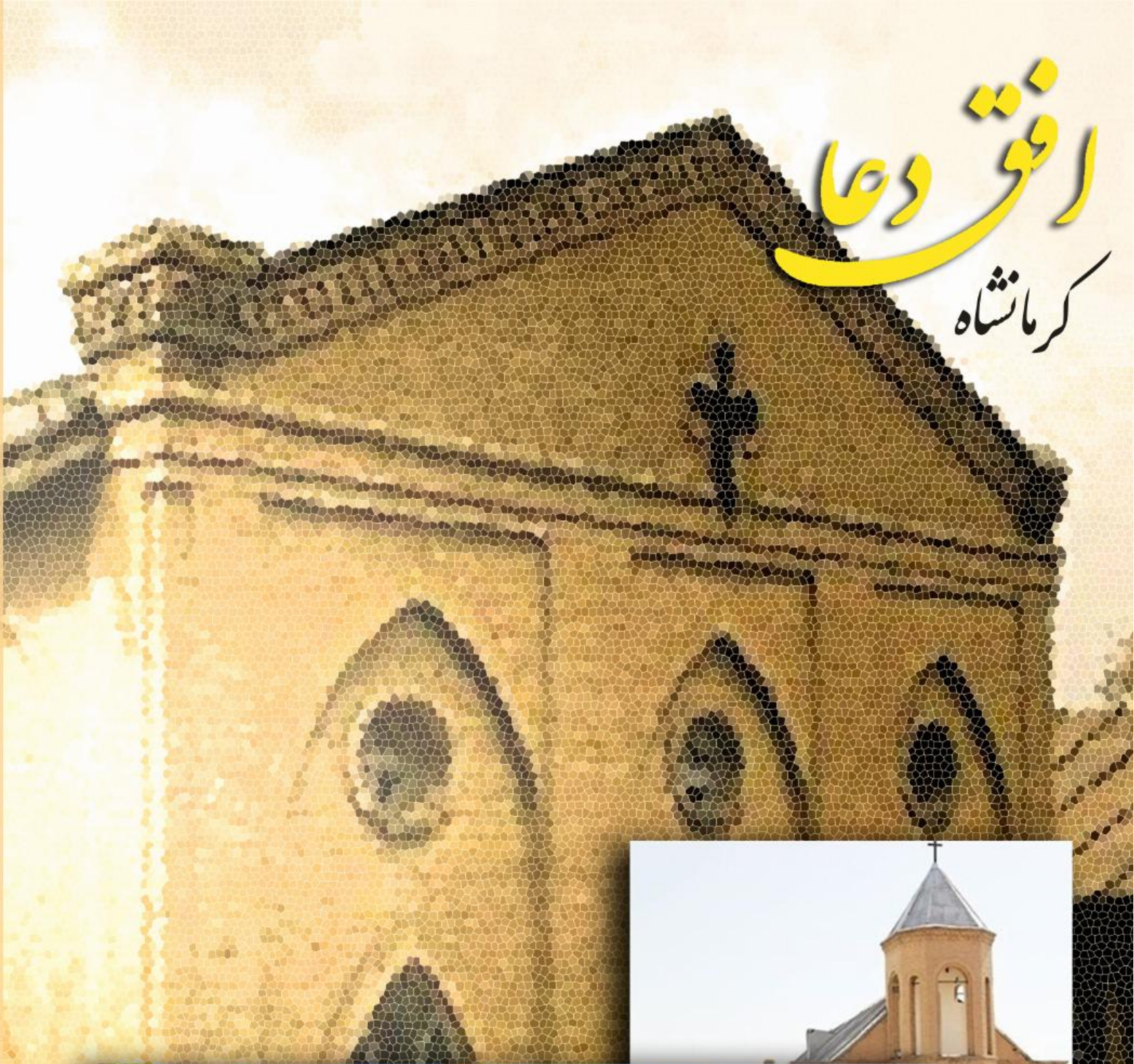
خداوند دعا می‌کنیم برای فرزندان در این شهر، فرزندان که مسیر را گم کرده‌اند و به مانند گوسفندانی بی‌شیان می‌مانند و بی‌هدف به این طرف و آن طرف می‌روند و غافل از تاریکی هستند که به دنبال گنجی آنها و دور

کردن آنها از خداست. خداوند تو قادر بودی چشمان یکایک ما را باز کنی؛ ما که هر کدام به راه خود رفته بودیم. حال از تو می‌طلبیم که چشمان فرزندان گمشده خود را در این شهر باز کنی؛ از تو می‌طلبیم که مشتاقان و جویندگان خودت را که از ازل به نام شناخته‌ای در آغوش خود بگیری و گوش‌های آنان را به صدای خودت باز کنی، بلکه از راه‌های باطل و بی‌نتیجه برگشته و به سمت نور تو رهسپار شوند. خداوند دعا می‌کنیم برای فرزندان در این شهر و استان؛ آنانی که گنج‌های خودشان را نزد تو یافته و در آنجا ذخیره می‌کنند و بی‌چشم داشت در آن دیاری که شیطان این روزها به مانند شیر غران همه را می‌بلعد برای جلال نام تو خدمت می‌کنند. از تو حفاظت برای تک‌به‌تک لحظه‌های آنها می‌طلبیم و همچنین حکمت از خودت بر آنها بریز تا بتوانند آنطور که شایسته نام پر جلال توست عمل کنند.

خداوند مردم این شهر و استان مدتی است پس از سوانح زلزله همچنان در سختی به سر می‌برند. شاید سر پناهی مناسب در این هوای سرد ندارند، حتی خوراکی مناسب برای خوردن و دارویی برای مداوا... افکار تو انسانی نمی‌نگرد، بلکه والاست و آگاه از تمام قلوب؛ تو نه تنها قادری گرما بخش قلبشان باشی بلکه می‌توانی مکانی تقدیس شده برای یکایک آنها فراهم کنی، خداوند آنها را نه تنها با خوراک روحانی خود بلکه با خوراک‌های جسمانی و منای خود به مانند قوم خودت در بیابان سیر گردان و شفای خودت را بر قلب و جسم و جان آنها بریز.

می‌دانیم که هیچ اتفاقی خارج از اراده و قدرت تو نیست و هر چه که پیش می‌آید حکمت تو در آن به نیکویی عیان می‌گردد، پس با ایمان دعاهايمان را به حضورت می‌آوریم و اعلام می‌کنیم که خداوند نه به خواست ما بلکه اراده‌ی نیکوی تو به انجام برسد. آمین.

تیم دعا اسمیرنا





لحظه در پی لحظه های دیگر؛

ثانیه ها می دوند...

و با مرگ هر کدام دیگری به دنیا می آید.

امروز چه روزیست! این ساعت چه ساعتی ست!

و الان در کجای شکفتن هستیم؟ نطفه ی چه بسته شد؟

آری اکنون در من... در تو... زمان آستن چیست؟

صدای ناله ها از پی چه می آید؟

بار نجات را بر خود حمل می کنیم یا گناه را؟

آری اکنون... همین حالا... افکارمان بر کدامین آسمان پرواز می کند؟

تشنه ی چه هستیم؟

بر لب!! عیسی تو را با ما چکار است داریم! یا عیسی من به تو نیاز دارم؟

بر امواج از هم گسیخته ی زمان، طوفان و تلاطم دریا پاروهایمان را می کوبیم خسته و ناامید؟ یا سکان در دستان اوست؟

فرشته آمد و نوید به دنیا آمدن نجات دهنده را داد؛ آیا همچون مریم، "بشود" بر زبان داریم یا در ترس به ضعف هایمان خوراک می دهیم؟

مریم!! آری با تو هستم کلیسا!! امروز چه در بطن خود داری؟ نجات دهنده را یا مصلوب کننده؟

دخترت المیرا

بنام آنکه جان خرد را در بزم شاهانه اش بیاراست

بنام آنکه بذر فکرت بکارید و نهال قلم را بکاشت

به او گفت بنویس و او به نوشتن آغاز کرد

لوح دل را چنان با قلم بیاراست که در دم نقش قلب صنوبری را به تصویر کشید

قلب محبت را خلق کرد و محبت عشق را تمنا کرد

به تمنای صنوبر عشق، معشوق به عرصه وجود آمد

در دم پرتوی حُسنش به تجلی دم زد

عاشق و معشوق با هم به تماشاگه راز رفتند

بنویس، بنویس، که من خود کلامم

کلامم محبت است و من خود، خود محبتم

منم که صنوبری شما لمس کرده و از روحم تو را پُر می کنم

مقدس باد نام خداوند، نام عشق و نام محبت و خود محبت تا ابدالآباد...

دخترت راضیه

سلام پدرم...

شکر برای حضورت خداوندم، شکر می کنم برای حضور و محبت و عدالتت...

خدای قدوسم، یگانه منجی من دوباره قلم به دست گرفته ام تا از تو بنویسم پادشاه زندگی من

خدایا شکر که هستی

ایمان دارم که قشنگ ترین عشق نگاه مهربان تو به فرزندان هست...

زندگی ام را به تو سپرده ام و ایمان دارم که تا تو را دارم تمام هراس های دنیا خنده دار است...

پدرم دوستت دارم ای پادشاه عادل و نیکو که همه چیز در کنترل دستان توست و اگر به تو توکل کنیم، اگر به تو اعتماد کنیم خداوند خوب می دانم که عالی ترین ها را برای تمام فرزندان به انجام می رسانی...

آمین و شکر در نام پر جلال عیسی مسیح

دخترت سمیه



آزرده نمی‌شوی، هر کس که کنار تو هست نیز درگیر کارهای تو می‌شود.

فرزندم عمر می‌گذرد، اجازه نده که با گذشت زمان از من دورتر شوی و در گمراهی فرو روی. بیدار شو از خواب غفلت، بازی با شیطان را رها کن، بازی‌های او تو را از من دور می‌کند تا به یاد نیآوری آن نوری را که به آن ایمان آوردی. به یاد آور آنکه در انتظار باز کردن در قلبت نشسته تا درون آید و تو را به شادی و آرامش الهی برساند.

همچنان منتظرم تا از خواب غفلت بیدار شوی، تو را به نام می‌خوانم برای زندگی تازه، حیاتی تازه، تا در من تولدی تازه داشته باشی در نور و راستی،

امروز من شنیدم، صدای مسیح را در نور مسیح شنیدم، دیدم عشق پدر را، مسیح به دنیا آمد و درون قلب خسته‌ام جای گرفت. دیر شد اما شنیدم، در این واپسین روزها عهدم را به یاد می‌آورم که با مسیح عهد بستم، با بدن خسته و شکسته‌اش، با خون به ناحق ریخته شده‌اش. به یاد آوردم که برای من مُرد، به یاد آوردم تمام قدم‌های محکم و مهربان او را در زندگی پر از سرگردانی‌ام. به یاد آوردم که روزی با او عهد بستم که در شاگردی‌اش بمانم و دستانم را در دستان او گذاشته و اجازه ندهم چیزی مانع حرکت من به سوی نور باشد. مهر مسیح بر پیشانی‌ام، خون مسیح بر زندگی‌ام و کلام او برای راه من همچون نوری می‌درخشد.

خداوندم شکرگزار تو هستم برای صدایت که امروز گوش‌هایم را نوازش کرد و تو گفتی: هر که در من بماند من نیز در او می‌مانم و ما یک خواهیم شد. آمین

دخترت زهرا

کسی صدایم می‌کند، صدای او را می‌شنوم. او می‌گوید بیدار شو از خواب غفلت، خود را به فراموشی نزن، چند بار افتان و خیزان؛ زمان به پایان خود نزدیک می‌شود، چند بار توبه و دوباره تکرار...

می‌بخشمت، هفتاد هفت بار، بلکه بیشتر، بلکه تا لحظه‌ی بودن... اما تو تا چه زمانی می‌خواهی در گناه غوطه‌ور باشی. تا چند بار می‌خواهی صدایم را نشنوی؟

صدای من...، خدای تو...، آن که بودم، هستم و خواهم بود و هستم آنکه هستم، می‌بخشتم اما آیا تو قدمی نمی‌خواهی برداری؟ برای پدر، برای مسیح که کوچه پس کوچه‌های زندگی‌ت را بالا رفت و پایین آمد تا سنگریزه‌های جلوی راهت را هم بردارد، تا تو آرام باشی، تا تو مرا ببینی که با تو هستم، کنار تو هستم، پشت در قلبت نشستم، اما همه درها را باز کردی به جز دری که مدام تو را می‌خواند.

افتادی، دور شدی، صدایم کردی در بن بست‌ها، در پشت همان درهایی که به روی شریر باز کردی، باز هم آمدم و تو که خسته و درمانده بودی را نجات دادم، اما دوباره به سوی همان درهای تاریکی برگشتی، دل شکسته شدم اما خسته نشدم چون تو گفتی: به نام مسیح من ایمان آوردم، مهر خون مسیح همچون نوری بر پیشانی فرزندانم خورد تا هر جا گم شدی، هر جا دور شدی تو را ببینم و شتابان و مشتاقانه برای نجات تو بیایم، اما فرزندم به خود بیا، به بیراهه زدن کافیست، از حکمتی که به تو داده‌ام استفاده کن، گاهی تو هم مرا ببین، بیا و ببین که دل شکسته‌ام که برای تو چقدر کوچه‌های تنگ زندگی‌ت را بالا و پایین می‌روم. بیدار شو و به خود ظلم نکن، خود را میازار که تنها تو

بیدار باش و دعا کند تا در
روح مشتاق است ازمایش بیفتد
اما جسم ناتوان

با سلام و درود به خوانندگان و همراهان عزیز صفحه خلاقیت.

شکرگزار خداوندیم برای سالی که گذشت و او با تمامی فراز و نشیب سال پیش در کنار ما بود و بارهایمان را به دوش کشید و شکر گزار هستیم برای سال جدید پیش رو و تغییرات و نو شدن هایمان که با قوت و قدرت در نام مسیح از او می طلبیم. آمین.

آموزش این شماره ساخت گل با شانه تخم مرغ

وسایل مورد نیاز:

* شانه های کاغذی تخم مرغ

* چسب چوب

* رنگ (آبرنگ، اسپری و یا رنگ اکریک و یا پلاستیک)

نحوه ساخت:

* ابتدا برای مشخص شدن الگو روی شانه تخم مرغ خطوطی را رسم می کنیم.

* سپس با کمک قیچی آن را برش می زنیم.

* شکل های برش خورده را داخل رنگ قوطه پور می کنیم.

* رنگ مناسب برای اینکار آبرنگ، گواش رقیق شده با آب، رنگ های اکریک و یا پلاستیک و حتی اسپری می باشد.

* برای استحکام این گل ها می توانید مقدار بسیار کمی از چسب چوب داخل رنگ بریزید.

* گل ها را با حالت دلخواه بر روی سطحی قرار داده خشک کنید.



* گل های خشک شده آماده هر گونه تزئین با خلاقیت خودتان است...

همان طور که در کلام خدا آمده همه چیز برای خیریت در کار است شما هم می توانید با کمی خلاقیت از تمام لوازم و تجهیزات بازیافتی که به صورت ظاهری باطل و بیدرد نخور می باشد بهره برده و آنها را به وسیله ای زیبا بدل کنید. برکت خدا با همه شما.

کتاب دانیال

۱- کتاب دانیال در چه زمانی نوشته شده؟

۲- تبعید دانیال به بابل زمان کدام پادشاه بود؟

۳- دانیال کتاب خود را در کجا به نگارش درآورده؟

۴- دانیال و دوستانش چه مدت می بایست در دربار تعلیم می دیدند؟

۵- یاران دانیال چه کسانی بودند؟

۶- نامی که نبوکدنصر به دانیال داد چه بود؟

۷- طعام دانیال و یارانش طبق عهد خود چه بود؟

۸- نبوکدنصر در مورد خوابش چه درخواستی داشت؟

۹- حکم نبوکدنصر در مورد تعبیر نکردن خوابش چه بود؟

۱۰- چگونه راز خواب نبوکدنصر توسط دانیال آشکار شد؟

۱۱- خواب نبوکدنصر چه بود؟

۱۲- تعبیر خواب نبوکدنصر چه بود؟

۱۳- هدیه پادشاه به دانیال چه بود؟

۱۴- چرا نبوکدنصر سه تن از یاران دانیال را در آتش انداخت؟

۱۵- نبوکدنصر زمانیکه یاران دانیال از آتش جان سالم بدر بردند و نفر چهارم را (سیمای پسر خدا را) در آتش دید چه کرد؟

۱۶- تعبیر خواب دوم نبوکدنصر توسط دانیال چه بود؟

۱۷- مشورت دانیال با نبوکدنصر در مورد خواب دوم او چه بود؟

۱۸- چه شد که نبوکدنصر ایمان آورد؟

۱۹- چرا داریوش دانیال را به چاه شیران انداخت؟

۲۰- چرا داریوش از امضاء نوشته خود خشمگین شد؟



جواب سوالات تک کلمه ای شماره ۳۲ "کتاب اشعیا"

۱۴- باب ۱۸

۱۵- هشتم. باب ۲: ۲۱

۱۶- شبانان. لوقا ۹: ۲

۱۷- جست و خیز در رحم مادر. لوقا ۱: ۴۱

۱۸- روح القدس. لوقا ۱: ۴۲

۱۹- آخور. لوقا ۲: ۷

۲۰- باب ۶۳

۸- رفتن و سجده کردن. متی ۲: ۷

۹- هشداری در خواب. متی ۲: ۱۲

۱۰- لوقا

۱۱- ماه ششم. لوقا ۱: ۲۶

۱۲- اشعیا ۳۵: ۴

۱۳- عیسی مسیح. یوحنا ۱: ۱۴

۱- اشعیا ی نبی. مرقس ۱: ۱

۲- اشعیا

۳- داوود. متی ۱: ۱

۴- اشعیا ی نبی. متی ۱: ۲۲

۵- هیرودیس. متی ۲: ۱

۶- مشرق زمین. متی ۲: ۲

۷- عیسی مسیح. متی ۲: ۵-۶

معرف کتاب

ادامه معرفی " قدرت عظیم دعا "

نمی آیند ولی اگر برنامه تفریحی داشته باشیم بدون هیچ مشکلی می توانیم عده زیادی را جمع کنیم. وقتی به تقویم کلیسا نگاه می کنیم می بینیم که برنامه های متعددی در پیش است، به طوری که دیگر وقتی برای مشارکت با خدا نمی ماند. ما مثل کلیسای لائودیکیه شده ایم. عیسی بیرون ایستاده است و در را می کوبد و می خواهد داخل شود و با ما مشارکت داشته باشد.

۶- خودخواهی: آخرین مانع برای دعا، خودخواهی است. در کتاب یعقوب باب ۴ آیه ۳ آمده است سؤال می کنید و نمی یابید از این، رو که به نیت بد سؤال می کنید تا در لذات خود صرف نمایید.

نویسنده در بخش دوم کتاب درباره تعلیم روش دعا صحبت می کند اینکه عیسی به ما یک الگو داد و آن دعای ربانیست اما هدف از آن، درک کلمه به کلمه آن و در نظر گرفتن اساس آن برای تمام دعاهایمان است.

این کتاب برای من یک بیداری در دعا کردن بود، اینکه از ترس مذهبی شدن به دور باشم و در انعکاس صدای روح خدا همکار او باشم. آمین که خدا دیدگاه تازه ای به همه ما در مشارکت با خودش بدهد.

فیض شناخت دعا با تک تک شما



www.instagram.com/smyrna_magazine_christian

www.facebook.com/smyrna.jubal.church

Smyrnamagazine

Omid sabooki or [smyrna magazine jubal band](http://www.smyrna-magazine.com)

smyrnamagazine@gmail.com

klisaye.izmir

@kelisayeizmir

(+1) 770 268 91 76

(+1) 770 268 91 76



www.smyrna-magazine.com



SMYRNA



www.smyrna-magazine.com

JUBAL BAND presents :

The Monthly magazine in Persian that promotes the biblical faith and Iranian Christian culture
please contact with us by : (+1) 770-268 9176